

## نظریه بسیج منابع و تبیین کنش جمعی در فپام سی نپر سال ۱۳۳۱

علی اشرف نظری\*

بهزاد عطارزاده\*\*

### چکیده:

دوران دوازده ساله پس از سقوط رضاشاه در فاصله سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ ه. ش، عرصه نزع میان مدعیان سیاسی از اقشار و طبقات گوناگون و چالش بر سر منابع قدرت در فضایی جدید بود. فعالین طبقه متوسط در چارچوب جنبش کارزمایی سال‌های ۱۳۲۸ تا ۱۳۳۲ ه. ش برای نخستین بار در تاریخ معاصر ایران، قدرت را در جامعه سیاسی (Polity) از دیگر مدعیان که بیشتر خاستگاه طبقاتی بالا و یا اشرافی داشتند، گرفته و به انحصار خود درآوردند. عمده‌ترین و اصلی‌ترین منبع اعمال قدرت کنش‌گران این طبقه، بسیج جمعیت توده‌وار و کنش جمعی در شهرها به شکل اعتصاب‌ها، تظاهرات و شورش‌های خیابانی بود. سرانجام در کنش جمعی سی تیر این مدعیان توانستند با انحصار قدرت جامعه سیاسی، مدعیان مخالف خود، اعم از دربار و کنش‌گران طبقات بالا را به حاشیه برانند. پیروزی جنبش کارزمایی سی‌ام تیر در دوره‌ای آنومیک، حاصل گسستی اجتماعی بود که ضمن به قدرت برکشیدن گروه‌های طبقه متوسط، تعریف «منزلت اجتماعی» مدعیان را نیز به چالش می‌کشید. بدین گونه در عرصه سیاسی، قواعد بازی نخبه‌گرایانه را از بین برده و در شرایط فقدان نهادهای مدنی نیرومند «کارزمای پیشوا» و «اراده عمومی» را جایگزین آن می‌ساخت.

در این پژوهش با استفاده از «نظریه بسیج منابع» چارلز تیلی و روش پژوهش «زمینه‌یاب»، ریشه‌های اجتماعی و سیاسی کنش جمعی سی‌ام تیر بررسی خواهد شد. واژگان کلیدی: قیام سی تیر، جامعه‌شناسی سیاسی، کنش جمعی، جامعه‌شناسی تاریخی، بسیج منابع، ایران معاصر.

\*. استادیار علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران. aashraf@ut.ac.ir

\*\* . دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه تهران. Attarzadeh.behzad@yahoo.com

## مقدمه

فهم تاریخ و تحولات سیاسی - اجتماعی، زمینه‌ای بنیادین برای شناخت ابعاد جامعه‌شناختی یک پدیده را فراهم می‌کند. «آگوست کنت» به درستی بر این نکته تأکید کرد که «جامعه‌شناسی پویا نیازمند شناخت تاریخی است»؛ چرا که پدیده‌های اجتماعی اغلب ریشه‌های تاریخی دارند. از این رو، بررسی تحولاتی که نقطه عطفی در ساختار اجتماعی و سیاسی هر جامعه دارد، ضرورتی غیرقابل اجتناب برای پژوهشگر حوزه جامعه‌شناسی و سیاست می‌باشد. کنش جمعی سی تیر ۱۳۳۱ ه. ش یا آنچه که به «قیام سی تیر» در تاریخ معاصر ایران معروف شده، از جمله تحولات مهم جامعه‌شناختی - تاریخی است که نحوه آرایش نیروهای سیاسی و اجتماعی در کشور را در مقاطع بعدی به نحوی جدی تحت تأثیر قرار داد.

واقعه سی تیر سال‌های مبارزات کنش‌گران طبقه متوسط و حکومت جبهه ملی را به طور خاص، و تاریخ دوازده ساله بعد از سقوط رضاشاه توسط متفقین را به طور عام، به دو دوره تقسیم می‌کند: نخست، دوره پیش از سی تیر که کنش‌گران طبقه متوسط به تدریج با بسیج جمعی اقشار پایین جامعه شهری، در خلأ دولتی مقتدر، قدرت فرادستان در «جامعه سیاسی»<sup>۱</sup> را به چالش می‌کشیدند و دیگری دوره پس از سی تیر که حکومت تحت زعامت مدعیان<sup>۲</sup> طبقه متوسط، تا ۱۳ ماه منابع عمده جامعه سیاسی را با قدرت خود مهار کرد. در کنش جمعی سی تیر شاهد ائتلافی از گروه‌ها و اقشار مختلف اجتماعی با مرام‌ها و منافع مختلف و متضاد هستیم که نیروی عظیمی در برابر اعضای جامعه سیاسی - که عمدتاً پایگاهی در طبقات بالای اجتماعی، اشراف، ارتش و دربار داشتند - به وجود آورده بود. نکته قابل توجه در اینجا است که رهبران و جمعیت بسیج شده در این اقدام، علاوه بر ساختار سیاسی، نظم اجتماعی موجود را نیز به چالش می‌گرفتند. مسئله اصلی این پژوهش، پاسخ به چگونگی شکل‌گیری و ویژگی‌های تحولات سیاسی و اجتماعی جامعه ایران در آستانه این رویداد است.

---

1. Polity  
2. Contenders

در واقعه سی تیر ۱۳۳۱ هـ. ش کنش جمعی بازتابی از ائتلاف گروه‌های طبقات متوسط سنتی و جدید شهری با بسیج نیرومند توده‌ای در عرصه خیابان‌ها و نمایش قدرت جبهه ملی و حزب توده (مهم‌ترین سازمان‌های سیاسی تحت رهبری طبقه متوسط) بود. از فردای سی تیر، حکومت به سمت گونه‌ای انحصار و اقتدارگرایی در حوزه عمومی پیش رفت؛ اما سرانجام پس از یک سال، ناتوان از ایجاد ائتلافی دوباره بین گروه‌ها و بسیج جمعیت علیه مخالفان سقوط کرد. در این پژوهش، به بررسی ریشه‌های اجتماعی و سیاسی کنش جمعی سی تیر در قالب نظریه «بسیج منابع» چارلز تیلی<sup>۱</sup> می‌پردازیم. پاسخ به چرایی و چگونگی تحولاتی که منجر به این رویداد شد با رویکرد جامعه‌شناسی سیاسی، و بررسی نقش نیروهای اجتماعی و سیاسی و آرایش بازیگران و مدعیان در تحولات مقطع مورد پژوهش، هدف عمده نوشتار پیش‌روست. همانطور که در روش‌شناسی بحث خواهد آمد، روش پژوهش حاضر روش برخاسته از داده یا گراند تئوری<sup>۲</sup> است. در این روش، به جای شروع و طراحی تحقیق بر اساس فرضیه،<sup>۳</sup> تحقیق را با جمع‌آوری و یافتن رابطه میان داده‌ها تحت دسته‌بندی مقوله‌ها<sup>۴</sup> و مفاهیم و مقایسه مکرر میان آنها پیش می‌بریم. از این رو پژوهش حاضر، پرسش‌محور است.

پرسش اصلی در این پژوهش این است که ریشه‌های اجتماعی و سیاسی کنش جمعی سی تیر چه بودند؟ در کنار این پرسش باید به پرسش‌های فرعی دیگری نیز پاسخ داد؛ چه دینامیسم‌های اجتماعی موجب اعتراض و شورش شد؟ انگیزه‌ها و عوامل در دسترس برای کنش‌گران چه بودند؟ رقیبان و مدعیان حاضر در عرصه سیاسی چه کسانی و با چه خواست و خاستگاهی بودند؟ رابطه میان آنها چگونه بود؟ اهداف شرکت‌کنندگان در کنش جمعی چه بود؟ کنش جمعی سی تیر چه نتایج و پیامدهایی داشت؟

- 
1. Charles Tilly
  2. Grounded theory
  3. Hypothesis
  4. Categories

## ادبیات تحقیق

تحقیقات و پژوهش‌هایی که در این زمینه ارائه شده عمدتاً واقعه سی تیر را یا در پرتوی تحولات ۲۸ مرداد و حکومت دکتر مصدق بررسی، یا در بستر تاریخ‌نویسی‌ها، زندگی‌نامه‌نویسی سیاسی و تاریخ تحولات معاصر توصیف و تحلیل می‌کنند. در دسته نخست می‌توان به آثار موحد (۱۳۷۸)، همایون کاتوزیان (۱۳۶۶، ۱۳۷۲) و گازیوروسکی (۱۳۸۴) و میرفطروس (۲۰۰۸) اشاره داشت. دسته دوم خود به دو بخش تقسیم می‌شود: نخست تاریخ‌نویسی و زندگی‌نامه نویسی‌های سیاسی مانند آثار شوکت (۱۳۸۵) و مهدی‌نیا (۱۳۷۵) و دوم آثاری با رویکرد جامعه‌شناختی و جامعه‌شناسی سیاسی، مانند عظیمی (۱۳۷۵)، همبلی (۱۳۷۱) و آبراهامیان (۱۳۷۷) می‌باشند. علاوه بر این، دو اثر حسین مکی (۱۳۷۸) با نام وقایع سی تیر ۱۳۳۱ و محمد ترکمان (۱۳۶۱) با نام قیام سی تیر به روایت اسناد و تصاویر نیز منتشر شده است که در حوزه صرف تاریخی و ذکر وقایع قرار دارد.

محمدعلی موحد در اثر ارزشمند دو جلدی خود با عنوان خواب آشفته نفت (۱۳۷۸) به شرح و تحلیل وقایع سال‌های منتهی به ۲۸ مرداد، مسئله نفت، سیاست خارجی ایران و عملکرد مصدق و اطرافیان وی می‌پردازد. اگرچه موحد علاقه خود به مصدق را کتمان نمی‌کند، در شرح تفصیلی خود سعی می‌کند بی‌طرفی تاریخی را حفظ کرده و از این نظر از دیدگاه یک‌سونگر و «تک‌علیتی» عاملیت دست بیگانه دور می‌شود. رویکرد تحقیق موحد، تاریخی و سیاسی است. محمدعلی همایون کاتوزیان در کتاب مصدق و مبارزه برای قدرت در ایران (۱۳۷۲) هم شرح و نقدی از زندگی سیاسی مصدق و هم شرح و تحلیلی از نهضت ملی ایران ارائه داده است. اساس کتاب کاتوزیان نهضت ملی شدن صنعت نفت است و از خلال بررسی این نهضت به عقیده وی انقلابی، به تحلیل او از حوادث سی تیر می‌رسیم. مقاله عظیمی در کتاب مصدق و کودتا (گازیوروسکی، ۱۳۸۴) به بررسی جامعه‌شناختی ایران در سال‌های نهضت ملی شدن صنعت نفت می‌پردازد و ضمن بررسی خاستگاه اجتماعی کنش‌گران، در مورد واقعه سی تیر نیز تحلیلی ارائه می‌دهد. «علی میرفطروس» در کتاب دکتر محمد مصدق: آسیب‌شناسی یک شکست ضمن بررسی عملکرد دولت دکتر مصدق و واقعه ۲۸

مرداد - با استناد به مدارک داخلی و گزارش‌های «دونالد ویلبر» از طراحان عملیات علیه حکومت مصدق - به توصیف و تحلیل وقایع و شرایط اجتماعی آن دوره می‌پردازد. وی علاوه بر استفاده از اسناد دسته اول تاریخی و تحلیل‌های جامعه‌شناختی، وارد بحث در حوزه روان‌شناسی سیاسی و شخصیت‌های مهم دوره مورد بررسی - از جمله دکتر مصدق - نیز می‌شود.

از جمله آثاری که در دسته دوم قرار می‌گیرند، باید به در تیررس حادثه: زندگی سیاسی قوام‌السلطنه اثر حمید شوکت اشاره کرد که در فصل آخر اثر خود با همین نام، به بررسی وقایع سی تیر با عطف نظر به زندگی سیاسی احمد قوام می‌پردازد. ارزش این کتاب، برای پژوهش حاضر در آن است که از منظری متفاوت با دیگر آثار، وقایع سی تیر را بررسی کرده است. در بخش دیگری از آثار دسته دوم که ضمناً تحلیلی از جامعه و تحولات سیاسی ایران در دوران مورد پژوهش ما نیز به دست می‌دهند، می‌توان به بحران دموکراسی در ایران اثر «فخرالدین عظیمی»، ایران بین دو انقلاب از «یرواند آبراهامیان» و مقاومت شکننده به قلم «جان فوران» اشاره کرد.

### روش تحقیق

همانطور که اشاره شد، روش تحقیق ما بر اساس نظریه بر مبنای داده یا «نظریه زمینه‌یاب» است.<sup>۱</sup> این نظریه روش‌شناختی، روشی کیفی و فاقد رویکرد قیاسی بر اساس آزمون فرضیه، می‌باشد. از زمانی که گلایزر و اشتراوس (1967) در کتابی تحت عنوان پیدایش نظریه زمینه‌یاب: استراتژی‌هایی برای پژوهش کیفی این نظریه را معرفی کردند تا کنون، تغییرات و بازبینی‌های زیادی در این روش‌شناسی صورت گرفته است. پژوهش در این نوشتار از شش مرحله تشکیل می‌شود: مرحله نخست، تعیین موقعیت پژوهش است.<sup>۲</sup> موقعیت تحقیق به پژوهشگر کمک می‌کند تا اتفاق‌ها را

۱. Grounded Theory را به نظریه بنیادی، نظریه زمینه‌ای، نظریه برخاسته از داده، نظریه داده‌محور و نظریه بر مبنای داده ترجمه کرده‌اند. از آن‌رو که «نظریه زمینه‌یاب»، بهتر مفهوم این روش‌شناسی را می‌رساند، ما از این ترجمه استفاده کردیم.

## 2. Research Situation

درک کند و بفهمد که بازیگران چگونه نقش‌های خود را به عهده می‌گیرند. در این پژوهش، موقعیت تحقیق ما مقطع تاریخی سال‌های پس سقوط رضاشاه است. مرحله دوم مرحله جمع‌آوری داده<sup>۱</sup> و یادداشت‌برداری<sup>۲</sup> است. در نمونه‌برداری نظری نه نوع داده و نه تکنیک خاصی برای جمع‌آوری داده‌ها ما را محدود می‌کند. تفاوت میان داده‌ها، دیدگاه‌ها و رویکردهای مختلف تحلیل‌گران را در مورد موضوعی خاص در اختیار ما قرار می‌دهد که این تفاوت دیدگاه‌ها را «برش داده‌ای» نام می‌نهمیم. (see: Glaser & Strauss, 1967: 65)

در ابتدا داده‌های این پژوهش عمدتاً از آثار پژوهشی تاریخی، گاهشماری‌ها و خاطره‌نویسی‌ها استخراج شده، و در مرحله بعد، از منابع تحلیلی جامعه‌شناسی تاریخی استفاده شده است. قلب فرآیند پژوهش حاضر در مقایسه مداوم میان این داده‌هاست؛ زیرا که با مقایسه داده‌ها به تدریج نظریه ظاهر می‌شود. نتیجه این مقایسه‌ها را به عنوان کدبندی<sup>۳</sup> در یادداشت‌ها مشخص کردیم و این آغاز مرحله سوم روش تحقیق به همین نام (کدبندی) است. این مرحله خود به سه بخش تقسیم می‌شود: کدبندی باز<sup>۴</sup>، محوری<sup>۵</sup> و انتخابی<sup>۶</sup>. مرحله «کدبندی باز» همان تخصیص کد به یادداشت‌های مهم است که حاصل مقایسه ابتدایی داده‌هاست. در این سطح، با انبوهی از کدها مواجهیم. از مقایسه و تحلیل کدهای مختلف، به دسته‌ها یا مقوله‌ها<sup>۷</sup> می‌رسیم. برای مثال، یکی از مقوله‌های مهمی که در این بحث به آن برخوردیم، «نفث» است که کدها و داده‌های مختلف را با خود درگیر می‌سازد. این مرحله مقوله‌بندی کدها را، «کدبندی محوری» می‌گویند. در این هنگام، هسته اصلی نظریه حاصل از پژوهش ما بدست آمده است. با ارتباط دادن بین مقولات و یا تعیین یک یا چند مقوله به عنوان مقولات اصلی و وابسته، وارد مرحله کدبندی انتخابی می‌شویم.

- 
1. Data Collection
  2. Note-Taking
  3. Coding
  4. Open Coding
  5. Axial Coding
  6. Selective Coding
  7. Categories

مرحله چهارم، روش نظریه زمینه‌یاب، معروف به «نشانه‌گذاری» است.<sup>۱</sup> هنگامی که در حال تحلیل و یافتن ارتباط بین مقوله‌ها هستیم (برای مثال رابطه مقوله «نفت» با مقوله «چالش مدعیان طبقه متوسط») ایده‌ها و نظرات خود را به عنوان «نشانه» برای تکمیل نظریه اضافه می‌کنیم. در این مرحله، برای تکمیل نظریه خود باید دست به نمونه‌گیری نظری<sup>۲</sup> برای یافتن نمونه‌ها و داده‌های هدفمند زد. هنگامی که مقوله‌های اصلی تکمیل و رابطه بین این مقولات به اشباع نظری رسید، تقریباً کار ما به پایان رسیده است. در مرحله پنجم به مرتب‌سازی<sup>۳</sup> نشانه‌ها پرداخته و با گروه‌بندی نشانه‌های مشابه‌ها و سلسله‌بندی مراتب اولویت یا توالی، پژوهش را آماده مرحله آخر، یعنی نگارش<sup>۴</sup> کردیم.<sup>۵</sup> در این نوشتار، برآنیم تا حد امکان فارغ از تعصبات متعارف در قضاوت، بحثی روش‌مند را به هدف تحلیل بخشی از واقعیت مقطع مورد پژوهش ارائه کند.

### چارچوب نظری

از جمله نظریه‌پردازان برجسته حوزه کنش‌های جمعی، «چارلز تیلی» است. این اندیشمند انگلیسی در آثار خود، به ویژه از بسیج تا انقلاب تلاش دارد نظریه‌ای برای توصیف و تبیین کنش‌های جمعی ارائه دهد. به نظر او کنش‌های جمعی در شکل‌ها و شیوه‌های گوناگون مانند انقلاب‌ها، شورش‌ها، جنبش‌های اجتماعی، توطئه‌های سیاسی، و حتی بسیاری از کودتاها، با هدف ایجاد تغییر یا ممانعت از تغییر در جامعه اتفاق می‌افتد. او منشأ این کنش اجتماعی را همانند نظریه‌پردازان کلاسیک چون مارکس و وبر در تضادی اجتماعی می‌داند؛ اما نقدی که به مارکس دارد متوجه کلان‌نگری مارکسی است که به عقیده تیلی فرایندهای درونی کنش جمعی را نادیده می‌گیرد. وی در نقد نظریات مارکس و البته دورکهمیم - در باب موجبیت گسیختگی و عدم تعادل

1. Memoing
2. Theoretical sampling
3. Sorting
4. Writing

۵. دانایی فرد، ۱۳۸۴؛ منصوریان، ۱۳۸۶ الف و ۱۳۸۶ ب؛ ایمان و محمدیان، ۱۳۸۷، منابع فارسی مورد استفاده در این بخش بودند.

اجتماعی- معتقد است که «تغییرات و جابه‌جایی‌ها در مبارزه بر سر قدرت سیاسی، روندهای کنش جمعی را بهتر از فرضیه‌های مبتنی بر فروپاشی اجتماعی یا گرفتاری‌های اقتصادی توضیح می‌دهد.» (هانت، ۱۳۸۶: ۳۶۵) در مجموع، تیلی از نظریات گوناگون کلاسیک و جدید برای بسط مبنای تحلیلی خود بهره می‌برد.

تیلی برای تبیین و توصیف کنش‌های جمعی، ابتدا دو مدل نظری ارائه می‌دهد. «مدل سیاسی»<sup>۱</sup> که به توصیفی ایستا از جامعه سیاسی اقدام می‌کند و «مدل بسیج»<sup>۲</sup> که به توضیح کنش جمعی می‌پردازد. عناصر مدل سیاسی وی عبارتند از: ۱. جمعیت: مجموعه افرادی که با انگیزه‌های مشترک در کنشی جمعی به صورت سازمان‌یافته یا خودانگیخته شرکت می‌کنند. ۲. حکومت: سازمانی که مدعیان اصلی را کنترل می‌کند یا به عبارتی ساز و کار اعمال زور بر جمعیت را دارد. ۳. یک یا چند مدعی:<sup>۵</sup> گروه‌هایی که از منابع برای نفوذ در حکومت استفاده می‌کنند و شامل اعضا و چالشگران<sup>۷</sup> می‌شود. اعضا مدعیانی هستند که به منابع تحت کنترل حکومت دسترسی دارند یا هزینه دسترسی برای آنها ناچیز است. یا به تعبیری آن دسته از مدعیان که دعوی آنها در مبارزه، قدرت مشروع شناخته می‌شود. (مشیرزاده، ۱۳۸۱: ۱۵۲)

۴. چالش‌گران: مدعیانی که هزینه دسترسی به منابع تحت کنترل دولت برای آنها زیاد است. (همان) ۵. جامعه سیاسی:<sup>۸</sup> عرصه کنش جمعی اعضا و حکومت را در برمی‌گیرد. ۶. ائتلاف:<sup>۹</sup> گرایش مجموعه‌ای از اعضا و یا حکومت برای هماهنگی در کنشی جمعی است. (Tilly, 1977: 1-3)

الگوی دومی که تیلی ارائه می‌کند الگوی «بسیج» نام دارد. نخستین مفهوم در این الگو «منافع»<sup>۱۰</sup> است که به طور اختصار شامل مجموعه انتظارات و منافع مشترک یک

1. Polity Model
2. Mobilization model
3. population
4. government
5. contender
6. members
7. challengers
8. Polity
9. coalition
10. interests



جمعیت می‌باشد. گروهی که کنش جمعی را اعمال می‌کند در اثر تعامل با دیگر گروه‌ها و یا عوامل دیگر، امتیازات و محرومیت‌های مشترکی را احساس می‌کند. در اینجا تیلی در تعریف منافع، با تلفیق رویکرد ساختارگرای مارکس و فرهنگی ماکس وبر، شیوه تولید و یا عوامل ساختاری را عامل پیش‌بینی‌کننده منافع در بلندمدت عنوان می‌کند و فصل‌بندی ذهنی کنش‌گران از منافع‌شان را عامل تعیین‌کننده علایق و منافع در کوتاه‌مدت می‌داند.

مفهوم دوم الگو، «سازمان»<sup>۱</sup> است. سازمان میزان «هویت مشترک» و «ساختار وحدت‌بخش» میان افراد درون یک جمعیت را شامل می‌شود. به هر میزان که این دو عنصر نیرومندتر باشند، سازمان قوی‌تر است. برای توضیح، این دو مفهوم تیلی به دو مؤلفه «روابط دسته‌ای»<sup>۲</sup> و «روابط شبکه‌ای»<sup>۳</sup> اشاره می‌کند. روابط دسته‌ای روابطی است که افراد با توجه به ویژگی‌های مشترک، خود و دیگران را شناسایی می‌کنند؛ برای مثال، زنان، مسلمانان سنی و ... (Tilly, 1977: 3-7) روابط شبکه‌ای نیز از افرادی تشکیل می‌شود که به صورت مستقیم یا غیر مستقیم، بر اساس روابط خاص بین فردی با یکدیگر در ارتباط هستند. برای مثال، آن چنان که خود تیلی می‌گوید: «مجموعه‌ای از افراد که خود را مدیون فرد خاصی می‌دانند و سعی می‌کنند در جشن عروسی وی شرکت کنند.» (Ibid) همچنین از «دوره‌ها» می‌توان به عنوان مهم‌ترین روابط شبکه‌ای در ایران یاد کرد.

مفهوم سوم در این الگو، «بسیج»<sup>۴</sup> است که شامل منابع تحت کنترل یا در حال انباشت یک مدعی می‌باشد. (مشیرزاده، ۱۳۸۱: ۱۵۲) همچنین «فرآیندی است که گروهی از وضعیت افرادی منفعل به شرکت‌کنندگان فعال در زندگی عمومی تبدیل می‌شوند.» (Tilly, 1977: 26) در اینجا تیلی کنترل و مهارت استفاده از منابع و دارایی‌های گروه را بسیار مهم‌تر از میزان این دارایی‌ها می‌داند. او بسیج را به سه نوع

- 
1. Organization
  2. Categories
  3. Networks
  4. Mobilization

«تدافعی»،<sup>۱</sup> «تهاجمی»<sup>۲</sup> و «تدارکی»<sup>۳</sup> تقسیم می‌کند که تفاوت‌های موقعیتی و معرفتی با هم دارند. بسیج تدافعی هنگامی است که تهدیدی از خارج، اعضای یک گروه را وادار به واکنش می‌کند. بسیج تهاجمی به واکنش گروه اطلاق می‌شود در برابر فرصتی که نسبت به بسیج منابع به دست آورده است. حالت سوم، یعنی بسیج تدارکی با پیش‌بینی فرصت‌ها و تهدیدها در آینده به انباشت منابع می‌پردازد. تیلی در آثار متأخرتر خود به جای تقسیم‌بندی سه‌گانه به وجهی که ذکر شد، از کنش رقابتی، واکنشی و ابتکاری استفاده می‌کند که این سه، کنش‌هایی متناظر با انواع سه‌گانه بسیج که پیش‌تر ذکر شده بود (تدافعی، تهاجمی و ابتکاری) می‌باشد. (هانت در اسکاچپول، ۱۳۸۶: ۳۶۳)

مفاهیمی که تاکنون ذیل الگوی بسیج ذکر شد، عوامل درونی یک کنش اجتماعی را تشکیل می‌داد. اما عوامل بیرونی مشتمل بر سه مفهوم فرصت - تهدید،<sup>۴</sup> تسهیل - سرکوب<sup>۵</sup> و قدرت<sup>۶</sup> می‌باشند. هر قدر معادلات محیطی به گونه‌ای ثابت باشد که با منابع کمتری بتوان به منافع بیشتری رسید، برای کنش‌گر فرصت محسوب می‌شود و در حالت عکس آن، تهدید. در این وضعیت، واکنش به تهدیدها منجر به بسیج تدافعی می‌شود که اگرچه نتیجه آن مؤثرتر است، معمولاً کوتاه مدت و احتمالاً ناپایدار می‌باشد. به نظر تیلی، منشأ فرصت‌ها و تهدیدها را باید در مدل سیاسی جست؛ چراکه پیکربندی فرصت‌ها برآیند رابطه میان حکومت و مدعیان است. عامل دوم، سرکوب - تسهیل است که عبارت از کنش گروه‌هاست که باعث کاهش یا افزایش هزینه کنش جمعی شود. سرکوب و تسهیل را باید در دو سطح کنش جمعی و بسیج مد نظر قرار دهیم. در اینجا تیلی متذکر می‌شود که «افزایش هزینه [یا سرکوب] در مرحله بسیج [از سوی حکومت]، استراتژی مؤثرتری از افزایش هزینه [یا سرکوب] یک کنش جمعی است.» (Tilly, 1977: 4) به عبارتی، حکومت هنگام سرکوب کنش جمعی،

- 
1. Defensive
  2. Offensive
  3. Preparatory
  4. Opportunity / Threat
  5. Repression/Facilitation
  6. power

منابع بیشتری را هزینه می‌کند و در مقابل، همان‌طور که ذکر شد، باید در انتظار بسیج تدافعی از جانب چالش‌گران باشد.

عامل سوم، «قدرت» می‌باشد. قدرت متضمن این گزاره است که یک گروه می‌تواند علایق خود را بر علایق دیگر گروه‌ها تحمیل کند. تیلی در مدل سیاسی تفاوت اساسی بین قدرت اعضا و چالش‌گران قائل شده؛ اعضای جامعه سیاسی نسبت به چالش‌گران از قدرت بیشتری برخوردارند و کمتر مورد سرکوب قرار می‌گیرند، در حالی که چالش‌گران از طریق کنش جمعی به عضویت جامعه سیاسی درمی‌آیند. روابط مفاهیم مدل بسیج در شکل دو قابل مشاهده است. نکته جالب اینجاست که بیشتر فلش‌ها به مفهوم بسیج اشاره دارد. از این رو، تیلی با بررسی کنش‌های جمعی پیشین جامعه در بازه‌ای بلندمدت، داده‌های مناسبی برای تحلیل ریشه‌ها و چگونگی کنش‌ها تدارک می‌بیند.

تیلی تحت تأثیر سنت میل به هزینه‌های کنش جمعی توجه دارد و نتیجه آن‌را تولید کالای جمعی<sup>۱</sup> می‌داند که گروه در فرآیند تولید آن ناگزیر به پرداخت هزینه است. به نظر تیلی، مدعیان بر اساس تفاسیر، ارزش‌ها و باورهای مشترک‌شان، در کنش جمعی برای تولید کالای عمومی متحمل هزینه‌های متفاوتی می‌شوند. تیلی، مدعیان را بر اساس نحوه و میزان پرداخت هزینه‌ها به چهار دسته تقسیم می‌کند: متعصبان،<sup>۲</sup> خسیسان،<sup>۳</sup> فرصت‌طلبان<sup>۴</sup> و مدعیان عادی.<sup>۵</sup> (Ibid, 55-57)

## 1. Collective goods

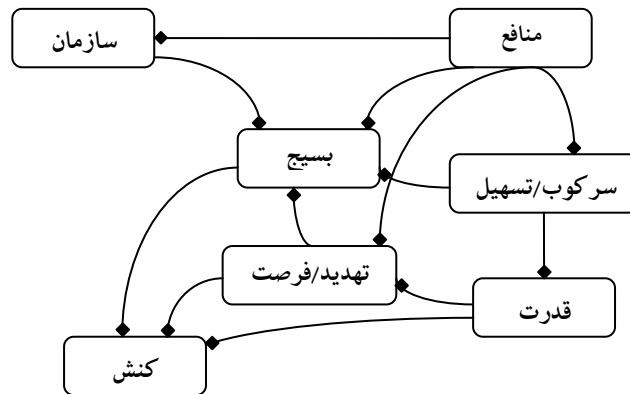
۲. zealots: متعصبان که برای منابع خاصی ارزش بسیاری قائل هستند و در راستای دستیابی به آنها حاضر به هر اقدامی می‌شوند.

۳. misers: خسیسان که به ندرت منابع خود را استفاده می‌کنند، مگر آنکه از بازده آن مطمئن باشند.

۴. opportunists: فرصت‌طلبان که به دنبال به حداکثر رساندن بازده هزینه‌ای که متحمل می‌شوند هستند.

۵. run-of-the-mill: مدعیان معمولی که به دنبال مجموعه محدودی از منابع هستند و حداقل منابع را صرف آن می‌کنند.

انتقادهایی که بر نظریه تیلی متوجه است را حداقل در سه دسته می‌توان ذکر کرد:



شکل ۱. مدل بسیج (Diagrammed on Tilly: 1977: p. 3~7)

دسته نخست، نقد بر عدم توجه چارلز تیلی به ابعاد فرهنگی، تاثیر ایدئولوژی‌ها و روانشناسی بسیج منابع می‌باشد. (مشیرزاده، ۱۳۸۱: ۱۵۷) دسته دوم، نقد از جانب نظریات جنبش‌های نوین اجتماعی است که منشأ جنبش‌های نوین را جامعه مدنی می‌دانند. این ایراد متضمن این نکته است که تیلی بیش از حد بر جنبه سیاسی جنبش‌های اجتماعی تأکید می‌کند. دسته سوم، معتقدند گرچه نظرات تیلی در تبیین «چگونگی» یک کنش اجتماعی کارآست، اما در تحلیل چرایی و چیستی آن ناتوان است.

در نوشتار پیش‌رو، نظریه تیلی را با توجه به انتقادات سه‌گانه‌ای که گذشت جرح و تعدیل کرده و مبنای نظری این تحقیق قرار می‌دهیم. از این‌رو با عطف نظر به دسته نخست انتقادات، از نظریات «ماکس وبر» و «ویلیام کورن‌هاوزر» به منظور بررسی ابعاد فرهنگی و ذهنی چارچوب تحقیق استفاده خواهد شد. از انتقادات دسته دوم نیز، از آن‌رو که بیشتر بر جنبش‌های نوین اجتماعی تکیه دارد و نقطه اتکای کنش‌های جمعی را جامعه مدنی می‌داند، با توجه به زمینه تحقیق حاضر<sup>۱</sup> می‌توانیم بگذریم.

۱. با توجه به آنکه ایران در دهه ۱۹۴۰ میلادی فاقد جامعه مدنی نیرومندی بود.

اقتضای این پژوهش با توجه به رویکرد و روش تحقیق مورد نظر، ایجاب می‌کند مبنای نظری فراخ‌نگری برگزینیم تا بنیاد شناختی منعطفی برای تحلیل بر اساس داده‌ها ایجاد کند. از این نظر، نقد سوم بر نظریات تیلی که بر قابلیت توضیح چگونگی کنش جمعی تأکید می‌کند، برای تحقیق حاضر راهگشاست؛ چراکه بدون رویکردی قیاسی و علتی از پیش تجویز شده برای کنش جمعی، ما را قادر به تحلیل می‌سازد.

## ۱. مدل سیاسی

### ۱-۱. طبقات اجتماعی<sup>۱</sup>

هنگامی که رضاشاه به اجبار متفقیان کشور را ترک کرد، نزدیک به بیست سال تلاش نمود تا قدرت مرکزی را تثبیت کند، نوسازی و مدرنیزاسیون ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را پیش برد و نیروهای اجتماعی مخالف را سرکوب کند. با سقوط رضاشاه، زمینداران و خان‌های ایلات که قدرت‌شان مهار شده بود، بار دیگر به جامعه سیاسی بازگشتند. زمینداران بزرگ و رؤسای ایلات، ضمن آنکه کنترل‌کننده حکومت‌های محلی بودند، با اعمال قدرت تعیین‌کننده خود، بر انتخاب نمایندگان محلی در پارلمان هم اثر می‌گذاشتند. (ر.ک: آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۲۱۱) در مقابل طبقه بالای زمیندار، دهقانان و روستائیان بودند که دامنه اصلاحات آموزشی رضاشاه - که از شهرها آغاز شد - بر آنها چندان تأثیری نگذاشته بود. نظام ارباب - رعیتی حاکم بر روابط اجتماعی ایرانیان در دوران رضاشاه با اندکی تغییر ادامه یافت و در حقیقت دارای بنیان حقوقی جدیدی به واسطه تصویب قانون ثبت اراضی در سال ۱۳۱۰ ه. ش. شد. (اشرف و بنوعیزی، ۱۳۸۶: ۷۶) اشراف زمیندار در دوران رضاشاه، تا اندازه زیادی نفوذ محلی خود را حفظ کرده بودند (موثقی، ۱۳۸۸: ۲۱۱) و پس از سقوط او نیز بر روستائیان و دهقانان سلطه داشتند.

۱. به طور کلی نیروهای اجتماعی در هر جامعه‌ای هم شامل طبقات اجتماعی به مفهوم دقیق کلمه و هم در برگیرنده مجموعه گروه‌ها و شئونی است که ذاتاً طبقه به شمار نمی‌روند، ولی ممکن است به نمایندگی از طبقات اجتماعی عمل کنند و یا دارای ایدئولوژی طبقاتی باشند. (ر.ک: بشیریه: ۱۳۸۱)

طبقه دیگری که به واسطه اصلاحات رضاشاه شکل گرفته بود، طبقه کارگر صنعتی بود.<sup>۱</sup> نخستین کوشش‌ها برای صنعتی کردن ایران از ۱۳۱۰ هـ.ش. آغاز شد. در این دهه، ۱۷۵ کارخانه تأسیس شد که ۱۱۱ واحد آن متعلق به بخش خصوصی بود. همچنین در این دهه، اندازه و قابلیت کارگران کارخانه‌ها افزایش یافت و تا پایان سال ۱۳۲۰ هـ.ش. بیش از دویست و شصت هزار کارگر در بخش‌های گوناگون صنعت و معدن، ساختمان، حمل و نقل و حرف وجود داشت. (اشرف و بنوعیزی، ۱۳۸۶: ۹۶)

این طبقه که در کارخانه‌های صنعتی نظیر سیمان، کبریت، منسوجات، شکر و البته شرکت نفت مشغول به کار بودند، نیروی اجتماعی قابل ملاحظه‌ای را تشکیل می‌دادند. علاوه بر اصلاحات صنعتی، اصلاحات در بوروکراسی و ارتش به نحوی بود که از ۱۳۰۲ تا ۱۳۲۰ هـ.ش. ارتش و سیستم بوروکراتیک به ترتیب ده و هفده برابر بزرگ‌تر و همچنین به صورت قابل توجهی منضبط شده بودند. (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۱۳۰)

گسترش دستگاه بوروکراتیک به شکل‌گیری گروه‌های جدیدی در طبقه متوسط شهری ایران منجر گردید. «سیاست‌های آموزشی رضاشاه باعث پیدایش قشر جدیدی از تحصیل‌کردگان شده بود» (بشیریه، ۱۳۷۴: ۲۵۹) که در کنار بوروکرات‌ها و نیروهای متجدد دیگر، طبقه متوسط جدید شهری را تشکیل می‌دادند. این طبقه متوسط جدید غیر سرمایه‌دار کنش‌گران اصلی در ایجاد و نوسازی حکومت در دوران پهلوی بودند. (اشرف و بنوعیزی، ۱۳۸۶: ۸۳) بازار نیز متشکل از طبقه متوسط سنتی و خرده بورژوازی بود که عمدتاً گرایش‌های محافظه‌کارانه و مذهبی داشتند. به لحاظ تاریخی «خرده بورژوازی در شهرهای عمده ایران از نیروهای سیاسی سنتی، به ویژه روحانیون حمایت کرده و همواره دارای گرایش‌های مذهبی بوده است.» (بشیریه، ۱۳۷۴: ۱۶۸) اگر چه این قشر در دوره رضاشاه محدود شده بود، اما بافت آن تقریباً دست‌نخورده باقی مانده بود.

۱. در اوایل دهه ۱۳۰۰ اغلب کارگران ایران هنوز در صنایع دستی و دیگر صنایع کوچک مشغول به کار بودند. (اشرف و بنوعیزی، ۱۳۸۶: ۹۶)

## ۲-۱. تضاد

زمینداران، رؤسای ایلات و اشراف عمدتاً طبقه بالای جمعیت را تشکیل می‌دانند که علاوه بر مالکیت ثروت و قدرت محلی، در پارلمان و به تبع آن کابینه نیز اعمال قدرت می‌کردند. بدین گونه بیشتر اعضای پارلمان تا اصلاحات ارضی را ملاکین یا فرزندان طبقه مالک و اشراف تشکیل می‌دادند. (ازغندی، ۱۳۷۹: ۳۱۱) در مقابل این طبقه کوچک - به لحاظ تعداد - و قدرتمند که منابع گسترده قدرت و ثروت را در اختیار داشت، طبقات پایین جامعه فاقد هر گونه قدرت و دست در گریبان فقر بودند. کنش گران طبقه متوسط جدید نیز در چالش با اعضا برای دستیابی به منابع قدرت و حکومت که تحت کنترل طبقه بالا قرار داشت، بودند. عظیمی جامعه وقت ایران را بر اساس مفهوم طبقات منقسم<sup>۱</sup> پیشاسرمایه‌داری گیدنز، دارای دو طبقه بالای قدرتمند و پایین ضعیف می‌داند. (عظیمی، ۱۳۷۵: ۳۵) شکاف طبقاتی چنان گسترده بود که در سال ۱۳۳۰ به عقیده رضازاده شفق (سناتور) کشور را به نقطه خطرناکی رسانده که ممکن بود جامعه را به نابودی بکشاند.<sup>۲</sup> (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۳۲۸)

شکاف سنت و تجدد فقط به این واکنش‌های هویت‌طلبانه محدود نمی‌شد. سیاست‌های نوسازی رضاشاه از سویی باعث رشد جمعیت شهرنشین شد<sup>۳</sup> که طبقه متوسط جدیدی متشکل از بروکرات‌های دولتی، حقوق‌دانان، تحصیل‌کردگان جدید، معلمان، دانشجویان و اقشاری از این دست را به وجود آورد و از سوی دیگر، به

## 1. Class divided

۲. در آستانه دهه سی علاوه بر اینکه رضازاده شفق تضاد و تنش‌های طبقاتی را خطرناک می‌دانست، شاه آن را بزرگ‌ترین بدبختی ایرانیان عنوان کرده و «علا» نخست‌وزیر برای جلوگیری از خشونت‌های طبقاتی در اوایل سال ۱۳۳۰ حکومت نظامی اعلام کرد. (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۳۲۸)

۳. در آستانه سده بیستم، جمعیت شهرنشین کشور کمتر از ۱۵ درصد کل جمعیت را در برابر ۶۰ تا ۶۵ درصد روستایی و ۲۵ تا ۳۰ درصد ایلات را تشکیل می‌داد. (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۱۷) در حالی که جمعیت شهرنشین در سال ۱۳۲۰ به ۳۰ درصد افزایش یافته بود. (ازغندی، ۱۳۷۹: ۷)

وضعیتی تخاصم‌آمیز در جامعه انجامید. «دکتر ازغندی» در همین راستا معتقد است که «پویش و گذار از وضعیت ملوک‌الطوایفی کشاورزی به جامعه شهری بورژوازی از جمله مهم‌ترین عوامل آنتاگونیستی بودن جامعه ایران» بود. (ازغندی، ۱۳۷۹: ۱۱۷) متجددین که عمدتاً پایگاهی طبقه متوسط جدید داشتند، از سویی خود را در مقابل زمینداران قدیمی و از سوی دیگر در برابر اقشار سنتی و بازار می‌دیدند.

### ۱-۳. حکومت

در آستانه دهه بیست خورشیدی و با سقوط قوه قاهره رضاشاه، وزنه مجلس در مقابل ضعف نهادهای حکومتی بیش از اندازه سنگین شد که برای بهترین نظام‌های سیاسی نیز خطرناک است. (همایون، ۱۳۸۵: ۳۳) منابع قدرت حکومتی این دوره را که اعضا در رقابت با یکدیگر برای کنترل و بهره‌گیری از آن بودند، می‌توان مجلس شورای ملی، کابینه، ارتش و بروکراسی دانست. کنترل دربار در اختیار پادشاه بود و مدعیان دیگر، تنها می‌توانستند تا حدی عرصه قدرت آن را مهار کنند. در مجموع، نظام سیاسی این دوره (۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲) را بر اساس تحقیقات آلموند و دیگران (۱۳۸۱) می‌توان دموکراسی صنعتی نشده دانست که جامعه را واجد ترکیب‌بندی ویژه‌ای از فرهنگ سیاسی می‌کند. گروه «مشارکت‌جویان» که رویکرد سیاسی فعالانه‌ای نسبت به جامعه سیاسی دارند، اندک و «کوچک‌اندیشانی» که اصولاً نظری در مورد سیاست ندارند، اکثریت کل جمعیت را تشکیل می‌دهند. در این میان «پیروان» قرار دارند که از مدعیان اطاعت منفعلانه‌ای می‌کنند.

### ۱-۴. جامعه سیاسی

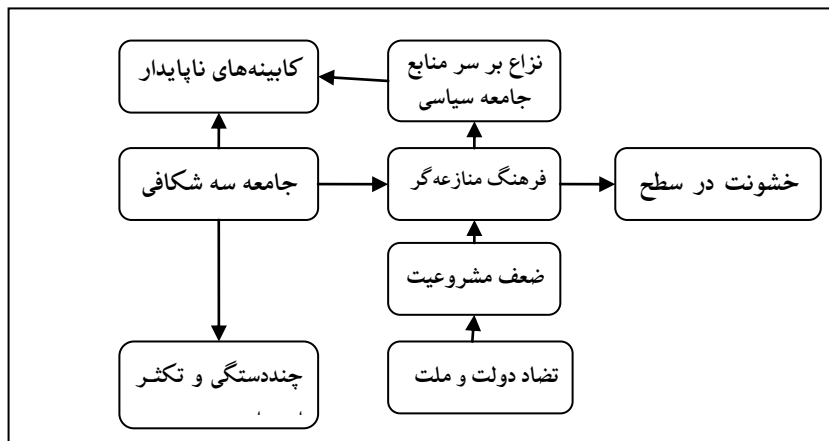
منازعه مدعیان که در جامعه سیاسی واجد سه شکاف فعال و قوی شکل می‌گرفت به فرهنگ سیاسی منازعه‌گرا<sup>۱</sup> می‌انجامید.<sup>۲</sup> بر اساس تعریف آلموند در این نوع جامعه

#### 1. conflictual political culture

۲. اشاره به فرهنگ سیاسی از آنجاست که عملکرد اعضا در جامعه سیاسی به شدت وابسته به فرهنگ سیاسی جامعه است.



«شهروندان نسبت به نظریاتی که در مورد مشروعیت و راه حل‌های مشکلات اصلی دارند دچار چنددستگی هستند.» (آلموند و دیگران، ۱۳۸۱: ۷۷) منازعه و فرهنگ سیاسی منازعه‌گر را در این دوران می‌توان در پارلمان، کابینه‌ها، احزاب و مطبوعات به وضوح یافت. عظیمی، در بررسی مجلس در این دوران، معتقد است که «فراکسیون‌گرایی شدید و کوتاه‌بینی‌ها و نگرش‌های محلی اکثر نمایندگان و عدم توانایی درک آنها از وظایف اجتماعی خود، پارلمان را از هرگونه محتوایی عاری می‌کرد.» (عظیمی، ۱۳۷۵: ۳۰۵) تأثیر عملکرد پارلمان در چنین فرهنگ سیاسی باعث می‌شد که برنامه‌ها و عمر کابینه‌ها عمدتاً ناپایدار، کوتاه مدت و تحت تأثیر فشارهای بیرون از کابینه به ویژه مجلس باشد. در طول سیزده سال، ۱۲ نخست‌وزیر، ۳۱ کابینه تشکیل دادند که متوسط عمر کابینه‌ها کمتر از پنج‌ماه و نخست‌وزیران هشت ماه بود. (موثقی، ۱۳۸۸: ۲۱۷) در طول سال‌های ۱۳۲۰ تا ۳۲ حدود سی حزب در ایران تاسیس شد و به گزارش اتول و ساتن در طول سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۷ (۱۹۴۱ تا ۱۹۴۷) تعداد ۴۲۶ عنوان روزنامه در ایران چاپ شده که ۴۳۳ عنوان آن به زبان فارسی بودند. (همبلی، ۱۳۷۱: ۶۲)



شکل ۲. ریشه‌های خشونت اجتماعی در جامعه سیاسی

## ۵-۱. مدعیان

۱-۵-۱. شاه: بر خلاف اعضای دیگر که عمدتاً خاستگاهی اشرافی و یا متوسط شهری داشتند و عضویت آنها در جامعه سیاسی تا حدی متزلزل بود، محمدرضا شاه به واسطه جایگاه نهادی‌اش در حکومت مشروطه و فرماندهی کل قوا همواره جزئی از اعضا بود. با این حال، کیفیت و میزان قدرت او طی دوره سلطنتش افت و خیزهایی داشت. در ابتدای سلطنت، شاه جوان، کم تجربه و تحت تأثیر رجال نیرومند، به ناچار دست به اعمال تدارکی برای کسب قدرت می‌زد. او «برای جلب نظر مردم زندانیان سیاسی را آزاد کرده و املاک موقوفه را به نهادهای مذهبی و املاک خالصه را به دولت و سپس صاحبان سابق آن برمی‌گرداند. به مصونیت پارلمانی تأکید کرده و مجلس را به مشارکت در روند تشکیل کابینه‌ها دعوت [می‌نماید]». (موثقی، ۱۳۸۸: ۲۱۸) وی پس از پایان قائله آذربایجان و سوء قصد نافرجام سال ۱۳۲۷ خیز بلندی در جامعه سیاسی برداشت. شاه که خود را ناجی آذربایجان می‌دانست، به تقویت ارتش - که پایگاه اصلی قدرتش بود - و مبارزه گسترده با مخالفانش دست زد.

۲-۵-۱. اشراف: گروه دیگر مدعیان، اشراف متشکل از رجال اشراف‌زاده، زمینداران عمده و رؤسای ایلات بودند<sup>۱</sup> که بیشترین منابع جامعه سیاسی را در اختیار داشتند.<sup>۲</sup> اشراف را در این دوره باید به دو دسته تقسیم کرد: گروهی که در مرکز فعالیت داشته و به طور مستقیم در جامعه سیاسی فعال بودند و گروه دوم که در منطقه نفوذ خود ساکن بودند و با وجود نمایندگانی در مرکز، به طور غیرمستقیم در جامعه سیاسی نقش داشته و مدعی بودند. چنانکه ذکر شد، این طبقه بالا علاوه بر در اختیار داشتن کنترل محلی، گردانندگان پارلمان و سیاست ملی نیز بودند. (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۲۱۱؛ اشرف، ۱۳۸۶: ۷۷) از همین رو، آبراهامیان رژیم سیاسی و انتخاباتی این دوره را به «دموکراسی فتودالها» توصیف کرده است. (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۱۹۸)

۱. به دسته اندکی از تجار ثروتمند نیز در این میان، می‌توان اشاره داشت.

۲. بسیاری از رجال متنفذ و قدرتمند، پیش از قدرت گرفتن رضاشاه دارای لقب و مقام در حکومت بودند که پس از بازنشستگی اجباریشان در دوران وی به قدرت بازگشتند.

### ۳-۵-۱. احزاب و گروه‌های سیاسی عمده:

الف) حزب توده ایران را می‌توان متشکل‌ترین سازمان سیاسی دهه بیست در کشور دانست. «سر ریدر بولارد»، سفیر وقت بریتانیا در ایران، این حزب را «تنها نیروی یکپارچه در کشور» می‌دانست که «کنترل نسبتاً کاملی بر مطبوعات» و کارگران دارد. (همان، ۲۰۲) پایگاه اجتماعی حزب توده علاوه بر اینکه طبقه متوسط جدید و حقوق‌بگیران دولتی بود، خیل وسیع کارگران را نیز در برمی‌گرفت.

ب) حزب ایران از انشعاب کانون مهندسان ایران در آستانه انتخابات مجلس چهاردهم به وجود آمد. بخشی از کانون مهندسان، حزب ایران را تشکیل دادند و بخش دیگر که رادیکال بودند به حزب توده پیوستند. (موثقی، ۱۳۸۸: ۲۲۲) خاستگاه اجتماعی حزب ایران طبقه متوسط جدید بوده و متشکل از پزشکان، روزنامه‌نگاران، مهندسان، استادان دانشگاه، آموزگاران و حقوقدانان بود. (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۲۳۶-۲۳۷؛ بشیریه، ۱۳۷۴: ۲۵۲)

۴-۵-۱. حزب دموکرات ایران: احمد قوام نخست وزیر، در آستانه انتخابات مجلس پانزدهم (۱۳۲۵) به منظور پیروزی در انتخابات و مقابله با قدرت حزب توده دست به تشکیل حزب دموکرات ایران زد. آنچنان که «مکی» روایت می‌کند قوام معتقد بود حزب توده در ائتلاف با فرقه دموکرات و حزب ایران دولتی در دولت تشکیل داده است و در این میان، حزب دموکرات می‌بایست تعادلی ایجاد کند. (موسوی‌زاده، ۱۳۸۱: ۵۰۵) آن‌طور که مکی عنوان می‌کند قوام، مرامنامه حزب دموکرات را مرامنامه‌ای «ناسیونال سوسیالیست» و «خیلی حاد» عنوان می‌کرد. (همان) حزب دموکرات خاستگاه طبقاتی دوگانه‌ای متشکل از گروهی روشنفکر رادیکال از طبقه متوسط و گروهی اشراف زمیندار از طبقه بالا داشت. (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۲۸۶)

۵-۵-۱. گروه‌های مذهبی: این گروه عمدتاً دارای پایگاهی در میان طبقه متوسط سنتی و خرده‌بوروازی بودند. از ابتدای مشروطه تا اصلاحات ارضی، نمایندگان که پدرانشان در کسوت روحانیت بودند، مرتبه دوم پس از فرزندان ملاکین را داشتند که نشان از منزلت اجتماعی و حضور این قشر در جامعه سیاسی بوده است. (شجیعی،

۱۳۷۲: ۳۳۴) دو گروه مذهبی مهم این دوره که تا اوایل دهه سی فعال بودند، فدائیان اسلام به رهبری نواب صفوی و مجاهدین اسلام، مرکب از چند هزار دست‌فروش و کسبه جزء به رهبری «شمس قنات‌آبادی» وابسته به آیت‌الله کاشانی بودند. (ر.ک: ذبیح، ۱۳۷۰: ۸۴) اعضا و هواداران مجاهدین اسلام عمدتاً در میان طبقه متوسط سنتی و خرده بورژوازی دیده می‌شدند. (ر.ک: بشیریه، ۱۳۷۴: ۱۶۸؛ موثقی، ۱۳۸۸: ۲۲۶)

۱-۵-۶. **جبهه ملی:** در سال ۱۳۲۹ به رهبری «محمد مصدق» تشکیل شد. در میان بیست نفر نخستین رهبران جبهه، تنها یک نفر زمیندار بود و باقی مشاغل طبقه متوسط داشتند. از این میان، تنها پنج نفر از بیست نفر از خانواده‌های طبقه بالا بودند. جالب‌تر آنکه در بین این افراد یازده نفر تحصیل‌کرده سوئیس و فرانسه بودند. (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۳۱۴) جبهه ملی برای چالش با اعضای جامعه سیاسی، با گروه‌های مذهبی دست به ائتلاف زد و طیف گسترده‌ای از نیروهای سکولار ملی و گروه‌های مذهبی به رهبری آیت‌الله کاشانی و همچنین با حمایت فدائیان اسلام را در یک سازمان سیاسی جمع کرده بود. بدین ترتیب، جبهه ملی ائتلافی بین روشنفکران و فعالان طبقه متوسط جدید با مذهبیون و بازار بود. جبهه ملی در بازار تلاش داشت با برانگیختن احساسات نسبت به قدرت حزب توده اصناف را بسیج کند و همچنین در بین کارگران نیز سعی می‌کرد تا کارگران ضد حزب توده را جذب نماید. (عظیمی، ۱۳۸۴: ۵۰) «ذبیح» ائتلاف جبهه ملی را متشکل از قشری از روحانیون (مجاهدین اسلام و انجمن کسبه تهران)، احزاب ملی‌گرا و اتحادیه‌های کارگری (حزب زحمت‌کشان با دو نماینده در مجلس و حزب ایران با ۵ نماینده) و سازمان‌های تحت پوشش حزب توده می‌داند. (ذبیح، ۱۳۷۰: ۸۴-۸۵)

از مدعیانی که به آنها تا در این بخش اشاره شد، شاه و حزب دموکرات جزء اعضای جامعه سیاسی بودند و در مقابل، حزب ایران، حزب توده، فدائیان، مجاهدین اسلام و جبهه ملی از جمله چالش‌گرانی بودند که برای ورود به جامعه سیاسی تلاش می‌کردند و بعضاً چندی به عضویت جامعه سیاسی درآمدند. از میان این مدعیان، تنها حزب دموکرات قوام در آستانه سی تیر در منازعه قدرت حاضر نبود. ذکر موقعیت جامعه‌شناختی حزب دموکرات ایران در اینجا به منظور نشان دادن روابط اعضا و

تحرك و فعالیت طبقه متوسط جدید بود. از جمله مهم‌ترین مدعیان منفردی که در واقعه سی تیر نقش مهمی داشتند، می‌باید به احمد قوام، محمد مصدق و ابوالقاسم کاشانی اشاره کرد.

#### ۱-۶. روابط مدعیان

۱-۶-۱. روابط مدعیان در بستر تحولات: اگرچه این بخش معطوف به روابط سیاسی میان مدعیان می‌شود، اما پیونددهنده مدل سیاسی و الگوی بسیج در نظریه است و بدین لحاظ بخش مهمی از تحلیل خواهد بود. روابط سیاسی میان شاه (دربار)، رجال، احزاب و گروه‌های اجتماعی با خاستگاه طبقه بالا، طبقه متوسط و پایین و دولت‌های خارجی دارای منافع در ایران، که بر اساس قواعد متزلزلی از بازی سیاسی شکل می‌گرفت در مجموع، ترسیم‌کننده فضای سیاسی و اجتماعی در کشور بود.

از مقوله‌های ممتد و مهمی که روابط مدعیان در این دوره حول آن می‌چرخید و چه به صورت ذهنی و چه عینی تأثیرات مهم جامعه‌شناختی و روان‌شناختی و روابط قدرت در ایران داشت، مقوله نفت و دعوای آن در حوزه داخلی و خارجی بود.<sup>۱</sup> نخستین رویدادی که مقوله نفت را با درجه اهمیت بالایی وارد جامعه سیاسی ایران کرد، احتمالاً درخواست امتیاز بهره‌برداری از منابع نفت شمال توسط دولت اتحاد جماهیر شوروی از ایران بود که با مخالفت حکومت وقت به ریاست «محمد ساعد» مواجه شد. ساعد «ضمن مخالفت شدید با تقاضای شوروی‌ها درباره امتیاز نفت شمال، بررسی پیشنهادهای شرکت‌های نفتی کشورهای دیگر را نیز به بعد از خروج نیروهای متفقین از ایران موکول کرد.» (میرفطروس، ۲۰۰۸: ۵۵)

۱. اولین درخواست دولت ایران برای بازنگری در قرارداد نفت در دوران رضاشاه صورت گرفت. اگرچه سرانجام تکاپوی دولت ایران برای مذاکره به تحمیل قرارداد ۱۳۱۲ش انجامید. رضاشاه در جلسه هیأت وزیرانش با عصبانیت، متن قرارداد ۱۹۰۱م داری را پاره کرد و در میان شعله‌های آتش انداخت و به دنبال آن - از طریق مصطفی فاتح به سرجان آدمین (رئیس شرکت نفت انگلیس) پیغام داد که: «ایران دیگر نمی‌تواند تحمل کند و ببیند درآمدهای عظیم نفت به جیب خارجی‌ها سرازیر شود، در حالی که خود، محروم از آنهاست.» (میرفطروس، ۲۰۰۸: ۵۱)

از سال ۱۳۲۷ش مسئله نفت جنوب وارد مراحل جدی‌تری شد. سخنان «حسن تقی‌زاده» در این سال که تجدید نظر در قرارداد ۱۳۱۲ش را توجیه می‌کرد و برنامه ابتدایی «عباس‌قلی گلشایبان» وزیر دارایی دولت ساعد و مسئول مذاکرات با شرکت نفت، بر اساس تنصیف منافع حداکثری در نفت جنوب (اصل ۵۰-۵۰)، و حمایت و تأکید ایالات متحده بر اصل تنصیف در کشورهای نفتی،<sup>۱</sup> فضای جامعه سیاسی را برای تجدیدنظری اساسی در قرارداد ۱۹۳۳ آماده می‌کرد. (ر.ک: موحد، ۱۳۷۸: ۷۶-۸۳)

فضای متشنج جامعه سیاسی در آستانه انتخابات و احساس خطر مدعیان طبقه متوسط شهری از تقلب در فضای حکومت نظامی، آنها را در ائتلافی به نام جبهه ملی به رهبری محمد مصدق، دور هم جمع کرد. مصدق خود کنش‌گر زبردست پارلمانی با قابلیت فوق‌العاده ایجاد تعامل گفتاری بود و همراهان او در جبهه ملی غالباً با مدیریت احزاب و مطبوعات، توانایی خود را در عوام‌گرایی و تبلیغات توده‌ای نشان داده بودند. بسیج شورانگیز آنها وقتی گسترده‌تر شد که جبهه ملی به ائتلافی از نیروهای طبقه متوسط جدید با آیت‌الله کاشانی و احزاب اسلام‌گرا که در میان اقشار طبقه متوسط سنتی شهری پایگاه داشتند، تبدیل شد. دعوای این چالش‌گران با اعضا سرانجام به تجدید انتخابات در تهران منجر گردید.

فعالیت یک ساله جبهه ملی، به ویژه در بیرون از پارلمان، به گونه‌ای بود که توانست سرنوشت جامعه سیاسی را از محدوده روابط و کشمکش‌های سرآمدان (نخبگان) به کوچه و خیابان بسط دهد. در آستانه حضور سرلشگر رزم‌آرا در مجلس برای معرفی کابینه (۱۳۲۹)، تبلیغات ضد حکومتی جبهه ملی در کنار حزب توده، به گونه‌ای بود که رزم‌آرا دیکتاتوری پوشالی و وابسته به استعمار معرفی می‌شد که

---

۱. برای اولین بار کرتیس و هوور دو مشاور آمریکایی در دولت ساعد پیشنهاد تقسیم ۵۰-۵۰ بر اساس نسخه ونزوئلا را به دولت ایران دادند. علاوه بر دوران سفارتش در واشنگتن، ترتیب سفر هیأتی آمریکایی به ایران را داد که اطلاعات لازم در مورد فرمول ۵۰-۵۰ را در اختیار ایران بگذارد. (موحد، ۱۳۷۸: ۷۷) آمریکایی‌ها به خاطر فشار کنگره و محدود کردن کمک‌های مالی دولت به کشورهای جهان سوم، از اصل تنصیف در منافع نفتی این کشورها حمایت می‌کردند. (همان، ۱۱۸)

خواهان بسط استبداد رضاخانی در ایران است. مخالفت با دولت رزم‌آرا به جبهه ملی و هوادارانش ختم نمی‌شد. رزم‌آرا افسری با پایگاه اجتماعی طبقه متوسط، کارنامه‌ای موفق و دومین نخست‌وزیر بدون لقب ایران پس از سقوط رضاشاه بود. انتظار شاه و دربار از او این بود که با تسهیل انتقال قدرت سیاسی از مجلس به دربار، هدف‌های آنان را دنبال کرده و محافظه‌کاران انتظار داشتند که او وضع موجود را حفظ کند. تندروها خواستار اصلاحات بودند، اما نمی‌خواستند از تغییری واقعی که می‌توانست منافع آنان را به خطر بیندازد حمایت کنند. ملّیون نیز از چپ و راست خواستار اقدام علیه شرکت نفت انگلیس و ایران بودند. (همبلی، ۱۳۷۱: ۷۶) رزم‌آرا با این شرایط در کانون فشار چالش‌گران و مدعیان جامعه سیاسی قرار گرفت و برنامه اصلاحات بوروکراتیک و مالی وی تحت تأثیر این فشارها و هوچی‌گری‌ها به حاشیه رانده شد. سرانجام با ترور رزم‌آرا در اسفند ۱۳۲۹ش توسط فدائیان اسلام که به وسیله کنش‌های خشونت‌آمیز خود جبهه ملی را یاری می‌کرد، در فضای رعب جامعه سیاسی، طرح ملی‌شدن صنعت نفت به رهبری جبهه ملی تصویب شد. شاید جای تعجب باشد، اما کمتر کسی از مدعیان و یا حتی مردم از قتل رزم‌آرا ابراز تأسف می‌کردند. شاه از دست یک سیاستمدار اصلاح‌طلب و مستقل راحت شده بود و جبهه ملی در شادی قتل یک نخست‌وزیر که با سیاست‌های آنان مخالف بود، به آینده‌ای روشن‌تری در «عصر آشوب و ترور» جامعه سیاسی می‌اندیشید.

اردیبهشت سال ۱۳۳۰ش در حالی مصدق مأمور تشکیل کابینه شد که مرکز قدرت او نه هشت عضو پارلمانی، که خشم توده‌ای و کنش‌های جمعی و تبلیغاتی جبهه ملی بود. او نه ایدئولوژی مشخصی داشت و نه حزبی. جای ایدئولوژی را سخنرانی پرشور ملی‌گرایانه گرفته بود که به گوش‌های شنوا می‌رسید، اما جای یک برنامه به تفصیل تدوین شده اصلاحات را نمی‌گرفت. (همبلی، ۱۳۷۱: ۸۳) پس از تشکیل کابینه، مصدق به سراغ مسئله نفت رفت و سیاستی تهاجمی علیه دولت انگلستان آغاز کرد.<sup>۱</sup> در آن

۱. مصدق کمیته‌ای پنج نفره به خوزستان فرستاد تا سایت‌های نفتی را تحویل بگیرند. در مقابل این اقدام، شرکت نفت هشدار داد کارمندان را از شرکت خارج می‌کند و به نفتکش‌ها نیز اعلام کرد که نفت ایران در بازارهای جهانی پذیرفته نیست. دکتر مصدق نیز مذاکرات با شرکت را قطع کرد.

سال، انگلیس به بهانه آنکه دولت ایران توان حفظ جان اتباع انگلیسی شرکت نفت را ندارد سه رزم‌ناو و یک ناوشکن خود را در خلیج فارس متمرکز کرد. این اقدام تهدیدآمیز اگرچه در کنار سیاست‌های دیگر در سال ۱۳۱۲ - هنگامی که رضاشاه قرارداد وقت را ملغی اعلام کرد - مؤثر افتاد، اما این بار با توجه به تحولات نظام جهانی و حمایت دولت قدرتمند ایالات متحده از ایران در دعوی نفتی، به فرصتی برای مصدق بدل شد که نیروهای اجتماعی و سیاسی را علیه انگلستان بسیج کند.

در طول یک سال حکومت جبهه ملی، پیشنهادهای مختلفی از سوی طرف خارجی و هیئت‌های واسطه به ایران ارائه شد، که هر بار به نحوی با لجاجت انگلستان و ناکارآمدی دولت ایران به شکست انجامید.<sup>۱</sup> جبهه ملی علاوه بر سردرگمی در سیاست خارجی با مشکلات داخلی نیز مواجه بود. بحران اقتصادی ناشی از تحریم نفتی، مخالفت‌ها و تظاهرات گاه و بیگاه حزب توده و از همه مهم‌تر، اختلاف‌ها و شکاف‌های داخلی جبهه ملی مسائل مهم حکومت ایران بود. مصدق که در ابتدا با حمایت کادرهای بالای هیئت حاکمه و شاه که او را مطمئن‌ترین فرد به منظور حل بحران نفت می‌دانست (ر.ک: ذبیح، ۱۳۷۰: ۵۶) کار خود را شروع کرد، در اواخر سال ۱۳۳۰ ضمن عدم توفیق در حل بحران نفت و مواجهه با مشکلات عمیق داخلی و جناح‌بندی مخالفان، باید انتخابات مجلس هفدهم را برگزار می‌کرد.

با شروع به کار مجلس هفدهم - که جبهه ملی تنها اکثریتی شکننده در آن کسب کرده بود- علی‌رغم آنکه مصدق جو عمومی جامعه را پشتیبان خود داشت، مخالفین و یاز راه‌های مختلف در پارلمان و جامعه سیاسی (تا تیرماه ۱۳۳۱ که دوباره رأی اعتماد گرفت) او را تحت فشار می‌گذاشتند. در تیر ماه هنگامی که از لاهه به ایران بازگشت احتمالاً فرصت را مناسب می‌دید که قدرت دولت (نخست‌وزیر) را در برابر

---

۱. پرویز مینا، کارشناس نفت، می‌گوید: «این مطلب برای مصدق و اطرافیانش روشن نبود که هشت شرکت عمده بین‌المللی که تمام بازار نفت و توزیع آن در اختیارشان بود چه قدرتی داشتند... [مصدق و اطرافیانش] معتقد بود که اگر پافشاری کند و در حقیقت عدم صادرات نفت ایران ادامه پیدا کند این شرکت‌ها به زانو درمی‌آیند. این آقایان متأسفانه کوچک‌ترین اطلاعی از وضع صنعت نفت در خارج از ایران نداشتند.» (به نقل از: موحد، ۱۳۷۸: ۹۴۳)



مدعیان دیگر، به ویژه دربار، افزایش دهد. بدین جهت از مجلس درخواست اختیارات فوق العاده و از شاه تقاضای تصدی شخص خود در وزارت جنگ را کرد. شاه که در سال‌های گذشته جایگاه خود را در ارتش تثبیت کرده بود، تقاضای هرچند قانونی مصدق را نپذیرفت و نخست‌وزیر در واکنش به این مقاومت شاه استعفا داد. رأی تمایل مجلس به قوام و مجموعه کنش‌های جمعی جبهه ملی و همراهان آن در چالش با جامعه سیاسی طی چند روز، به واقعه سی تیر ختم شد.

۲-۶-۱. **جبهه ملی و عدم انسجام درونی:** با آنکه جبهه ملی توانایی شگرفی در بسیج توده‌ای و خلق چالش در اعتبار اجتماعی مدعیان دیگر داشت، اما شکاف‌ها و عدم انسجام درونی جبهه این وضعیت را پایدار نشان نمی‌داد. نخستین دلیل این عدم انسجام را باید در ائتلاف طبقاتی جبهه که بر روی شکاف اجتماعی سنت و تجدد بنا شده بود، یافت. کاشانی و نیروهای مذهبی جبهه ملی آشکارا از دیدگاه‌های غیرمذهبی مردی مانند «حسین فاطمی» وزیر امور خارجه حکومت مصدق و یا سابقه ضد روحانیت «عبدالعلی لطفی» وزیر دادگستری متنفر بودند. (ر.ک: همبلی، ۱۳۷۱: ۹۵) این شکاف تا جایی ادامه یافت که فدائیان به علت عدم اقدام حکومت در برپایی قوانین مذهبی، مصدق را هدف سوقصد قرار دادند. باورهای امت‌گرایانه کاشانی که اعتقاد داشت «تمام ممالک اسلامی وطن ماست» و در پی وارد کردن ایران به جرگه دولت‌های اسلامی برای مبارزه با اسرائیل بود (ر.ک: شوکت، ۱۳۸۶: ۳۰۷-۳۰۸) و فدائیان که آرمان برپایی حکومت اسلامی را داشتند، جهان‌بینی سنتی آنها را می‌رساند که در تخالف با گرایش‌های ناسیونالیستی و تجددخواه بعضی اعضای طبقه متوسط جدید جبهه ملی بود. علت دوم، اختلافات درونی جبهه ملی در این بود که بسیاری اعضای طبقه متوسط جدید جبهه ملی - که پیش‌تر سابقه عضویت در حزب دموکرات قوام را نیز داشتند - خود و یا حزب و دوره خود را مدعی منفرد جامعه سیاسی و یا وزنه‌ای مستقل در جبهه می‌دانستند. تنها دلیلی که آنها را از فروپاشی حفظ می‌کرد سابقه کنش‌های عاطفی جبهه حول کاریزمای مصدق بود. کاشانی که سابقه مبارزات ضد انگلیسی در عراق داشت و تا سال ۱۳۲۹ش در چالش با جامعه سیاسی تبعید و زندان را تحمل کرده

بود، خود را نه تنها واجد شرایط رهبری سیاسی<sup>۱</sup> نهضت ملی ایران بلکه مسلمانان خاورمیانه می‌دانست. (ر.ک: غریب، بی‌تا)

۳-۶-۱. قوام: هنگامی که قوام در اواخر تیرماه ۱۳۳۱ ه.ش. صدارت را در مخالفت با سیاست‌های جبهه ملی پذیرفت، به دلیل اعتقاد او بر این مطلب بود که راه حلی بهتر برای بحران ایران و نجات آن «از لبه پرتگاه» دارد. قوام متعلق به نسل متجددین و اصلاح‌طلبان مشروطه‌خواهی بود که پشتیبان دولت متمرکز و قوی در کشور برای نوسازی و «بهره‌مندی ایران از مواهب دنیای جدید» بودند. وی معتقد به حفظ کشور و منافع آن در سایه سیاست موازنه مثبت با دولت‌های خارجی و بهره‌گیری از نیروی سوم بود. نیروی سومی به نام ایالات متحده که مصدق نیز در تمام دوران صدارتش چشم امید به آن دوخته بود. با این تعاریف او وزنه‌ای سنگین در میان جامعه سیاسی ایران بود که کمتر کسی از مدعیان می‌توانست نسبت به او بی‌تفاوت باشد.<sup>۲</sup> «پیتر آوری» او را متعلق به سنتی می‌داند «که ناامیدکننده‌ترین و آزمندترین قمار بود... در حالی که رجال سیاسی ایران معمولاً تسلیم احساسات خود می‌شوند، اما مردانی مانند قوام همه چیز خود را به خطر می‌اندازند تا آزادی ایرانیان را در ایرانی‌بودنشان حفظ نمایند.» (آوری، ۱۳۸۲: ۲، ۲۷۴)

۱. کاشانی - که پس از سی تیر به ریاست مجلس رسیده بود - شأن خود را بالاتر از ریاست مجلس شورای ملی می‌دانست و معمولاً از حضور در جلسات مجلس خودداری می‌کرد. وی پس از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در مصاحبه‌ای عنوان می‌کند که «ریاست مجلس در شأن من نبود و من از این جهت این مقام را پذیرفتم که جلو فعالیت‌هایی که مصدق می‌خواست شروع کند و یک سال بعد شروع کرد بگیرم». (روزنامه کیهان، شهریور ۱۳۳۳: ۳)

۲. دکتر کشاورز از سران حزب توده که در کابینه ائتلافی هفتاد و پنج روزه قوام وزارت فرهنگ را به عهده داشت، وی را فردی «برای زمان خود بی‌سواد»، «ناآگاه از جهان سیاسی عصر خود»، «توخالی»، «سرد و متکبر» می‌دانست. (کشاورز، به نقل از: دهباشی، ۱۳۷۹: ۲۴۷-۲۴۸) باقر عاقلی، احمد قوام السلطنه را «مردی به غایت دانشمند» می‌دانست که «از ادبیات و فلسفه و عرفان بهره کافی برده بود». (عاقلی: ۱۳۸۰)

## ۲. الگوی بسیج

### ۲-۱. منافع

مهم‌ترین وجه مفصل‌بندی ذهنی ایرانیان از منافع‌شان را باید در چند دهه سرکوب‌علاقان آنها توسط دولت‌های خارجی یا آنچه به عنوان عوامل استعمار و بیگانگان یاد می‌شد جست‌وجو کرد. حضور و نفوذ ممتد دو قدرت روس و انگلیس برای دهه‌ها در جامعه سیاسی ایران و سابقه دخالت‌های آشکار آن‌دو، به ویژه در نیمه دوم حکومت قاجار، برداشتی ذهنی از وقایع در اذهان ایرانیان را استوار کرده که در سطح اجتماعی متضمن بی‌اعتمادی و ابهام در تعامل بود<sup>۱</sup> و قضاوت آنها را از جامعه سیاسی همواره دایر بر توهم دسیسه‌چینی علیه منافع ایشان می‌ساخت. فضاسازی مطبوعات و کنش‌های چالش‌گران در «عمله بیگانه» و استعمار - انگلستان - خواندن اعضای جامعه سیاسی به منظور بی‌اعتبار ساختن آنها، کسب منابع و ایجاد فرصت برای ورود به جامعه سیاسی در خلأ قدرت مقتدر سال‌های دهه بیست، نفرت از انگلستان و شرکت نفت انگلیسی را به حدی رسانده بود که آنها را عامل «تمام بدبختی‌ها بی‌قانونی‌ها و فساد ایرانی‌ها در ۵۰ سال گذشته» جلوه می‌داد. این دیدگاه، به ویژه در جمعیت شهری ایران، که کنش‌گران اصلی در بسیج منابع بودند، دیده می‌شود. تحلیلی عام‌تر و اصیل‌تر از این نگرش را که ریشه در جهان‌بینی ایرانیان دارد بر اساس مطالعات ارزشمند بی‌من (۱۳۸۶) باید در جایگاه «بیگانه» به عنوان عامل «بیرونی»، «ظاهری» و «باطل» در مقابل حرمت عوامل «درونی» و «باطنی» و «حق» یافت. بر اساس این دوگانگی ذهنی، آنچه در منتها علیه موقعیت بیرونی و ظاهر قرار گرفته نمادی شیطانی است که به حریم منافع شخصی و ارزش‌های باطنی ایرانیان دست‌اندازی کرده است. شاید ایرانیان در این دوره، تعریف واضحی از منافع درونی خود نداشتند، اما به روشنی عامل بیگانه و بیرونی که منافع (حق) آنها را پایمال کرده معرفی می‌کردند. آن عامل بیرونی انگلستان - در درجه دوم شوروی - و هر آنکس که منسوب به آنها قلمداد می‌شد، بود.

۱. برای تحلیلی از سابقه ابهام در تعامل ایرانیان، ر.ک: بی‌من، ۱۳۸۶: ۵۵ - ۶۲.

## ۲-۲. بسیج

چالش‌گران با بسیج اقشار مهم از جامعه شهری، یعنی افراد طبقه متوسط (جدید و سنتی)، کارگران صنعتی، حاشیه‌نشین‌ها، آنها را به شرکت‌کنندگان فعال در زندگی عمومی تبدیل کردند. بسیج توده‌ای غالباً ابتکار چالش‌گران و مدعیان طبقه متوسط بود و مدعیان طبقه بالا کمتر به بسیج جمعی دست می‌زدند. این دسته دوم منابع عمده جامعه سیاسی نظیر ارتش، مجلس، کابینه، بوروکراسی و ثروت را در اختیار داشتند و دسته نخست که عمدتاً در چالش با جامعه سیاسی بودند مهم‌ترین منبع در دست‌رسان کنش جمعی، اعم از بسیج توده‌ای در تظاهرات و اعتصابات، بود. (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۴۵۳)

علی‌رغم فعالیت‌های متشکل حزب توده، جبهه ملی از بدو تأسیس با تثبیت پایگاه توده‌ای فراگیر خود توانست بسیج‌های موقتی را ترتیب دهد و در عرصه خیابان‌ها با حزب توده به رقابت بپردازد. جبهه ملی که در پارلمان و جامعه سیاسی پایگاه ضعیفی داشت، به وسیله شبکه‌های حامی خود در سطح شهرها، به ویژه تهران، با جامعه سیاسی به چالش می‌پرداخت. روزنامه اطلاعات در اشاره‌ای بجا در این دوران می‌نویسد: «مصدق همواره به خیابان‌ها متوسل می‌شود تا مخالفان را در فشار قرار دهد.» (همان، ۳۲۹)

۲-۲-۱. کنش‌های جمعی: پس از استعفای دکتر مصدق در ۲۵ تیر ۱۳۳۱، مجلس به احمد قوام رأی اعتماد داد. به‌رغم قانونی بودن کابینه قوام سی نفر از نمایندگان وابسته به جبهه ملی، مجلس را تحریم کردند. جبهه ملی با تبلیغات پرشور و بسیج هواداران و «کفن پوشان» علیه قوام که اکنون از سوی آنها «عنصری فاسد» که «در دامان دیکتاتوری» پرورش یافته معرفی می‌شد، آماده برپایی بزرگ‌ترین چالش در جامعه سیاسی بودند. جبهه ملی ۲۸ تیر را تعطیل اعلام کرد و کم‌کم اعتصابی سراسری همراه با تظاهراتی خشونت‌آمیز در شهرهای مختلف کشور برگزار شد. حزب توده که به گفته امیر خسروی تا ۲۹ تیر موضع روشنی نسبت به مسائل نگرفت (امیرخسروی، ۱۳۷۵: ۳۱۸) با تمام قدرت بسیج خود در سی تیر همراه با جبهه ملی به خیابان‌ها آمد.

به گفتهٔ ارسنجانی این تظاهرات اوج قدرت‌نمایی حزب توده بود.<sup>۱</sup> این اعتراضات و کنش جمعی خشونت‌آمیز به کشته شدن ۶۳ نفر و زخمی شدن ۱۳۳ نفر<sup>۲</sup> در کشور انجامید. (شوکت، ۱۳۸۶: ۲۹۳) پیامدهای سیاسی کوتاه‌مدت واقعهٔ سی تیر، بسط نیروی خشونت‌آمیز جبههٔ ملی، نمایش قدرت خیابانی آن، ارتقای موقعیت قدرت مصدق در برابر شاه و مدعیان و پایان یافتن طومار پنجاه سال زندگی سیاسی قوام بود.

۲-۲-۲. فرصت/ تهدید و سرکوب/ تسهیل: به ظاهر ملی‌شدن صنعت نفت مقولهٔ محوری و ایده‌ای برای ایجاد تحولات سیاسی - اجتماعی در ایران بود؛ اما در حقیقت، نفت نمود ظاهری رقابت قدرت میان مدعیان شده بود. بر اساس تحقیقات موحد، تندروترین کارشناسان جبههٔ ملی - دانش‌پور و حسینی - و شخص مصدق تا اواسط سال ۱۳۲۹ ش. طرفدار اصل ۵۰ - ۵۰ بودند. (موحد، ۱۳۷۸: ۱۰۶) شخص مصدق هنگامی که در سال ۱۳۲۳ ش. رحیمیان - نمایندهٔ مجلس از قوچان - مسئلهٔ ملی کردن شرکت نفت را مطرح کرد آن را غیر ممکن دانسته و ایدهٔ ملی کردن صنعت نفت را که اسکندری در سال ۱۳۲۷ در مجلس مطرح نموده بود، جدی نمی‌گرفت. جبههٔ ملی که با شعارهای آزادی انتخابات، مطبوعات و لغو حکومت نظامی به چالش با اعضا وارد شده بود، نفت را به فرصتی برای کسب قدرت تبدیل کرد. کنش سیاسی توده‌گرای جبههٔ ملی در عرض یک سال، به گونه‌ای بود که در اسفند ۱۳۲۹ ش نه جبههٔ ملی نه جامعه به کمتر از ملی‌کردن صنعت نفت راضی نمی‌شد.

اعتصاب‌های بهار ۱۳۳۰ بندر معشور که تا اواسط اردیبهشت با مدیریت حزب توده در نقاط مختلف کشور گسترش یافته بود، فرصتی بزرگ برای جبههٔ ملی بود. اعتصاب‌ها و تظاهرات که پیکان حملهٔ خود را به سمت شرکت نفت هدف گرفته بود، بحران نفتی را تشدید کرده و هیئت سیاسی را مجاب کرد به مصدق برای حل

۱. عده‌ای از هواداران جبههٔ ملی و آیت‌الله کاشانی نقشی پررنگ برای حزب توده را نمی‌پذیرند. (ر.ک: کاشانی: ۱۳۵۱)

۲. براساس گزارش آبراهامیان مدعی است ۲۵۰ نفر در شورش‌های تیرماه کشته یا به شدت زخمی شدند. (ر.ک: آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۳۳۴)

مسئله نفت پیشنهاد نخست‌وزیری بدهد. مطرح‌شدن سیدضیا برای تصدی نخست‌وزیری که مواضع‌اش معروف به نزدیکی به سیاست‌های انگلستان بود، فرصتی مناسب به جبهه ملی می‌داد که در انظار عمومی مخالفان خود را هرچه بیشتر دسته‌هایی خائن و وابسته به بیگانه و خود را «حق» معرفی کند.

به این ترتیب، جبهه ملی در اردیبهشت سال ۱۳۳۰ به کابینه دست یافت؛ گرچه ستیزه‌جویی انگلستان علیه دولت ایران تهدیدی جدی برای حکومت مصدق محسوب می‌شد، اما حمایت ایالات متحده امتیاز و فرصتی تاریخی برای ایران بود. با اینکه انگلستان نفت ایران را دارای اهمیتی حیاتی و استراتژیک می‌دانست، ایالات متحده، ملی کردن صنعت نفت ایران را به رسمیت شناخت و حکومت مصدق را تا مقطعی بسیار حمایت می‌کرد<sup>۱</sup> تا حدی که تقی‌زاده می‌گوید: «انگلستان آماده مداخله نظامی و اشغال مناطق نفتی بود، اما ایالات متحده، انگلستان را از این کار بازداشت.» (تقی‌زاده، ۱۳۷۹: ۳۹۵-۳۹۶) همان‌گونه که سیاست موازنه رجالی چون قوام متکی بر نیروی سومی چون ایالات متحده بود، موازنه منفی مصدق هم سخت به آمریکا متکی بود. با این همه، گویا غوغای اجتماعی داخلی مانع هرگونه توافق ممکن می‌شد. «مک‌گی»، معاون وزیر خارجه ایالات متحده، اشاره می‌کند که «مصدق از این واقعیت دردناک آگاهی داشت که تقریباً محال بود رئیس دولتی در ایران بتواند برای بهره‌برداری از منابع طبیعی کشور با یک کمپانی خارجی به توافقی برسد... عامه مردم این سوءظن را داشتند که او شاید در برابر رشوه یا فشار تسلیم شده است.» (مک‌گی، به نقل از: موحد، ۱۳۷۸: ۳۳۶)

انتخابات مجلس هفدهم فرصتی تاریخی برای جبهه ملی بود. مصدق در نظر داشت تا با روانه کردن نمایندگان مطیع، مجلس را به قبضه خود در آورد. اما به واقع منابع بسیج او در جمعیت شهری متمرکز بود و اکثریت روستایی در دسته‌ها و شبکه‌های محلی سازمان داده شده بودند. مصدق در اردیبهشت سال ۱۳۳۱ پس از آنکه تعداد نامزدهای انتخاب شده به حد نصاب رسید (۷۹ نفر از ۱۳۶ کرسی) انتخابات را به بهانه

---

۱. کمک‌های مالی آمریکا به ایران در این دوره از نیم میلیون دلار به بیست و سه میلیون دلار رسید. (همایون، ۱۳۸۳: ۴۸)

تحریک برانگیز دخالت «عوامل خارجی» در روند برگزاری آن و نظم کشور تعلیق کرد و با این تدبیر از راه یافتن بیشتر نامزدهای مخالف جلوگیری به عمل آورد.<sup>۱</sup> اکثریت شکننده طرفداران جبهه در مجلس (سی نفر) فرصتی برای مخالفان مصدق در جامعه سیاسی فراهم کرد، فرصتی که پنج ماه از آن بهره بردند.<sup>۲</sup>

مصدق که درک کرده بود، اصلاحات رادیکال در ساختار سیاسی و اجتماعی ایران بدون یک دولت مقتدر میسر نیست، لایحه اختیارات فوق العاده‌ای در امور اقتصادی، بانکی و اداری را به مجلس تقدیم و تصدی خود در وزارت جنگ را در مذاکراتی با شاه تقاضا کرد. این تقاضای قانونی مصدق با روالی که چند سال گذشته در مورد وزارت جنگ جریان داشت مغایر بود، بنابراین شاه که منابع قدرت خود در جامعه سیاسی را در خطر می‌دید با درخواست نخست‌وزیر مخالفت نمود. واکنش مصدق به این مقاومت شاه، استعفا و احتراز از ورود به مسائل در چند روز آینده بود. اینکه چرا مصدق انزوا را ترجیح داد، می‌تواند دلایل مختلفی داشته باشد،<sup>۳</sup> لیکن با انتشار وسیع متن استعفانامه نخست‌وزیر،<sup>۴</sup> جبهه ملی تهدید را تبدیل به فرصتی برای به چالش کشیدن منزلت مخالفان به عنوان کسانی که سد راه «مبارزه ملت ایران» هستند، تبدیل کرد.

جامعه توده‌وار تحت رهبری جنبشی کاریزمایی و پیروزی نظریه اراده عمومی بر نخبه‌سالاری جامعه سیاسی پدیده‌ای بود که قوام در پنجاه سال حضور خود در جامعه

۱. برای نمونه مصدق انتخابات شیراز را چون با سردار حکمت میانه خوبی نداشت، اصلاً برگزار نکرد. (موحد، ۱۳۷۸: ۴۰۱)

۲. اولین اقدام مخالفین انتخاب جمال امامی، امام جمعه دست راستی تهران به ریاست پارلمان بود.

۳. موحد می‌گوید، مصدق که ناامید از توفیق سیاست‌های خود بود، این مقطع را بهترین فرصت برای کناره‌گیری می‌دانست. (ر.ک: موحد، ۱۳۷۵: ۲، ۵۵۵)

۴. مکی مدعی است، مصدق احتراز می‌کرد، اما او نخست‌وزیر را مجاب به انتشار علنی استعفانامه کرده است. مکی به مصدق می‌گوید: «اینها جانشین شما را پس از عزل نیز انتخاب کرده‌اند، اگر فکر می‌کنید شما را دعوت به کار می‌کنند، اشتباه می‌کنید. بنابراین موضوعیتی ندارد که مردم ندانند چرا استعفا کردید.» (مکی، ۱۳۷۰ الف: ۲۳۴)

سیاسی شاید با آن روبه‌رو نشده بود. احتمالاً همان‌گونه که در بحران سال ۱۳۲۴ آذربایجان برنامه‌ای هوشمندانه برای سیاست خارجی داشت، در بحران نفتی کنونی نیز راه‌حلی برای حفظ منافع ملی ایران داشته است. اما مشتهای گره‌کرده و متعصبین بی‌پروای خیابان‌های شهرها با رهبری کاشانی، بقایی و مکی قواعد جامعه سیاسی را دگرگون کرده بودند. اشتباهات اعلامیه تند قوام که هیچ توجهی به جمعیت توده‌وار مخالف نداشت را در سه وجه باید بررسی کرد:

نخست اینکه قوام خطاب خود را به نخبگان سازمان‌دهنده بسیج که با مصونیت پارلمانی و دیگر منابع، جامعه را به بحران کشیده بودند قرار داد و آنها را تهدید به اقدامی تند و «محکمه‌های انقلابی» کرد.

دوم آنکه به نکات فنی مسئله نفت اشاره می‌کرد که برای عامه جمعیت قابل درک نبود، اما همان‌گونه که «سپهر ذبیح» می‌گوید: سرمقاله‌نویسان روزنامه‌ها به خوبی معنی آن را می‌فهمیدند!

نکته سوم به رویکرد قوام بر اساسی اصلاحات نخبه‌سالارانه از بالا بازمی‌گشت. تأکید حل بحران نفت بدون ایجاد تشنج و دشمنی با انگلستان، جدایی دین از سیاست، تلاش برای بهره‌مندی ایرانیان از مواهب دنیای جدید و لطمه‌ای که «عوام‌فریبی سیاسی» و «ریا و سالوس مذهبی» به «تلاش‌های بنیان‌گذاران مشروطه» وارد کرده، چندان جایی در ناسیونالیسم رومانتیک آن روزها و هیجان جمعیت توده‌وار، که به واسطه چالش‌های جبهه ملی و حزب توده به فعالان خیابانی زندگی سیاسی بدل شده بودند، نداشت.

قوام شرط پذیرش صدارت را منوط به انحلال مجلس و اعطای اختیارات از جانب شاه کرده بود. او معتقد بود که «برای نشان‌دادن حقیقت به مردم باید در یک محیط آرام و بدون تحریک کارکرد و با تبلیغات صحیح به همه فهماند مملکت در چه پرتگاهی قرار گرفته است.» (شوکت، ۱۳۸۶: ۲۸۶) در ۲۸ تیرماه گویا شاه موافقت خود را با انحلال مجلس به قوام اطلاع داده بود، لیکن این هم بیشتر از سرابی در برابر قوام نبود. او پس از دریافت خبر و قبل از انحلال مجلس، دستور محرمانه بازداشت



آیت‌الله کاشانی را صادر کرد، اما پیش از اقدام حکومت، رادیو لندن خبر (دستور بازداشت) را فاش کرد و این حرکت قوام عقیم ماند. (عظیمی، ۱۳۷۵: ۲۹۶) همان روز شاه هیئتی از نمایندگان جبهه ملی را به حضور پذیرفته و در جواب درخواست آنان مبنی بر عزل قوام، یافتن راه قانونی برای کنار زدن نخست‌وزیر را به آنها پیشنهاد داد! اگر چه سراب وعده‌ها و تردید شاه تهدیدی علیه قوام بود، برای جبهه ملی فرصتی برای واکنش و تسهیل اقدام جمعی بود. محمدرضا شاه هرگز نمی‌خواست خود را به‌طور مستقیم وارد بحران کند. «مهندس رضوی» از اعضای جبهه ملی، بعدها مدعی شد که شاه در برابر قبول درخواست‌های جبهه ملی مبنی بر عزل قوام از آنان تعهد گرفت که او را مستقیماً درگیر مبارزات سیاسی در روز سی تیر نکنند. (ذبیح، ۱۳۷۰: ۹۹)

اعلامیه آیت‌الله کاشانی در ۲۸ تیر و اعلام جهاد علیه قوام که به ادعای آیت‌الله عامل «بیگانگان» در دشمنی با «دین و آزادی و استقلال مملکت» و مجری «توطئه انگلستان» است، اعلان جنگ حق علیه باطلی بود که هوشمندانه خشم و کینه‌ها را علیه نخست‌وزیر بسیج می‌کرد. حزب توده در بیست و نهم تیر با انتشار اعلامیه‌ای از جانب جمعیت مبارزه با استعمار، به جنبش اعتراضی پیوست. «مظفر بقایی نیز به روال سابق خود طی اعلامیه‌ای مردم را به خشونت و کشتار علیه افسران و سربازان ارتش و شهربانی و خانواده‌های آنها دعوت می‌کرد»<sup>۱</sup>

در روز سی تیر افراد حتی آنان که تا ماه‌های گذشته از خشونت علیه یکدیگر دریغ نمی‌کردند، به هیئت اجتماع در خیابان‌ها علیه قوام و جامعه سیاسی مخالف مصدق بسیج شدند. در خیابان اکباتان «روزنامه شاهد ارگان حزب زحمتکشان و پرچمدار ارگان پان ایرانیست‌ها در کنار جوانان دموکرات و به سوی آینده ارگان‌های چپ‌های

۱. بقایی می‌نویسد: «فجایع و اعمال این افسران را به یاد بیاورید و بر آنها و زنان و بچگان و مادران و پدران‌شان رحم نکنید... [افسران] بایستی به شدیدترین وجهی به دست آنها [معترضین] قطعه قطعه شوند و خانه‌های آنها طعمه حریق شود. اینها و زنان و بچگان و مادران و پدران‌شان خون ایرانی ندارند.» (موحد، ۱۳۷۸: ۴۸۲)

افراطی، باهم به فروش می‌رسید.» (امیرخسروی، ۱۳۷۵: ۳۳۱) فرصت‌ها برای قوام از دست رفته بود. استعفای او که چند روز پیش، در مقابل عدم پذیرش شرایط خود توسط شاه تقدیم شده بود در عصر روز سی تیر مورد قبول واقع و منتشر شد. همان روز علا به مجلس رفت تا استعفای قوام را اعلام کند و مجلس دوباره به مصدق ابراز تمایل کرد.

دور تازه حکومت مصدق فصل جدیدی در تحولات اجتماعی و جامعه سیاسی ایران بود؛ هرچند که خیال شاه برای همیشه از قوام راحت می‌شد، اما چالش‌گران پرشور طبقه متوسط او را هم به حاشیه جامعه سیاسی رانده بودند. جبهه ملی سرمست از پیروزی، دموکراسی و آزادی را بر اساس نظریه اراده عمومی و خشونت انقلابی ملت معرفی کرده و همه قوا را یکپارچه اسباب منویات خود می‌کرد. مدعیان سیاسی طبقه بالا نیز تحت تأثیر بسیج منابع جبهه ملی به حاشیه رانده شده و در فضای ارباب ناشی از آن، ناچار به سکوتی موقت شدند. در این میان، «قوام از آن روز به بعد قد راست نکرد».

### نتیجه:

مصدق هنگامی که ریاست کابینه را به عهده داشت، دریافته بود انجام اصلاحات رادیکال و پیشبرد اهدافش نیاز به اقتدار قوه مجریه دارد. همان‌گونه که سیاستمداران توسعه‌خواه و اصلاح‌طلبی چون قوام و رزم‌آرا به خوبی می‌دانستند برای اصلاحات، نیاز به دولتی قوی است. مصدق تا زمانی که در مجلس خدمت می‌کرد تلاش خود را معطوف به استفاده از قانون و نطق‌های آتشین علیه کابینه‌ها و مدعیان می‌ساخت، اما در دوره قدرتش «بدون توجه به آن قانون به نظریه اراده عمومی متوسل می‌شد.» (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۳۳۶) مصدق که به درخواست اختیارات فوق‌العاده از سوی نخست‌وزیر رزم‌آرا به شدت می‌تاخت<sup>۱</sup> خود در دوره صدارتش با استدلال بر آنکه

---

۱. مصدق در مخالفت با درخواست رزم‌آرا با این استدلال مخالفت می‌کرد که نمایندگان مجلس وکیل در توکیل نیستند و نمی‌توانند اختیارات قانونگذاری را به دولت، ولو مورد اعتماد تفویض کنند. (موحد، ۱۳۷۸: ۵۶۱)

«متصدی باید مطلقاً در امور آزاد باشد»، اختیارات فوق‌العاده گسترده‌ای را از مجلس اخذ کرد.

مصدق که در مجلس چهاردهم معتقد بود بی‌سوادان نباید حق رأی داشته باشند، هنگام تصدی کابینه به افکار عمومی که بیشتر بی‌سواد بودند، قداست بخشید. افکار عمومی که مصدق و جبهه ملی به آن استناد می‌کردند موضوعی در خلا نبوده و واجد مختصات اجتماعی بود. جمعیت شهرنشینی که از شکست فعالیت حزبی و مطبوعات و حزابی که مانند قارچ سربرمی‌آوردند ناامید و نسبت به بضاعت اندک رجال سیاسی بدبین بودند، در سال‌های تحقیر ناشی از اشغال و واکنش ناسیونالیستی رومانتیک، بغض فروریخته در خود را به شکل اعتراض و خشونت جمعی و خیابانی خالی می‌کردند. نطق‌های آتشین و دلفریب مصدق، مقالات تند «حسین فاطمی»، تهدید و خط و نشان کشیدن‌های روزنامه شاهد و مذهب فعال در عرصه اجتماعی و زندگی سیاسی کاشانی، پاسخی ارضاکنده به خواست‌ها و اضطراب‌های تخلیه نشده توده‌ها بود. حزب توده سال‌ها زودتر از جبهه ملی جمعیت متعصب و پرشوری از اقشار پایین جامعه و کارگران کارخانه‌ها را با شعارهای کمونیستی و ضد استعمار جذب کرده بود، لیکن جبهه ملی پاسخی بزرگ، مستقیم و کوتاه‌مدت در دست داشت. زمینه‌مندی جامعه توده‌وار برای پوپولیسم، کنش‌های جمعی و سازمانی مدعیان طبقه متوسط را عمدتاً واجد خاصیت عوام‌گرایی می‌ساخت. (ر.ک: کوهن، ۱۳۸۵: ۱۹۷) این مدعیان عوام‌گرا معمولاً خود را آئینه تمام‌نمای افکار و آرمان‌های مردم می‌دانستند. از همین‌رو حزب توده خود و هواداران خود را «ملت ایران» و خواست خود را به عنوان خواست ملت معرفی می‌کرد. (ر.ک: امیرخسروی، ۱۳۷۶: ۲۶۲) کاشانی و دیگر اعضای جبهه ملی با بیان اینکه حکم قتل رزم‌آرا را «افکار عمومی» صادر کرده است خلیل طهماسبی را آزاد کردند (ر.ک: موحد، ۱۳۷۸: ۵۶۱) و نمایندگان جبهه ملی پشت تریبون مجلس قتل دو نخست‌وزیر را به «فرمان افکار عمومی ملت ایران» مشروع دانستند. (زهتاب‌فر، ۱۳۷۶: ۲۶۵) نخست‌وزیر، پس از شکست اهدافش در انتخابات هفدهم طی پیامی رادیویی با اعلام اینکه: «انتخاباتی که قرار بود صد در صد به نفع ملت تمام شود مقدور نگردید»، تلویحاً مخالفانش را از دایره ملت ایران خارج می‌کرد. نمایندگان و

مطبوعات طرفدار جبهه با زیر پا گذاشتن اصول اخلاقی و قواعد بازی سیاسی سخت‌ترین اتهام‌ها را به رزم‌آرا وارد کرد، به نازل‌ترین وجه «به فالگیر و رمال متوسل می‌شدند»<sup>۱</sup> و در جلسه رأی اعتماد او از شانتاژ و فریاد و تمارض به غش فروگذار نمی‌کردند.<sup>۲</sup> روی هم رفته توفیق کنش‌های سیاسی نوین جبهه ملی وابسته به منابع جمعیت و مخاطبان طبقات متوسط و پایین عمدتاً شهرها بود که شعارها و کنش‌های عوام‌پسندانه جبهه را به جان می‌خریدند.<sup>۳</sup>

دو سازمان سیاسی عمده این دوره به رهبری طبقه متوسط جدید - حزب توده و جبهه ملی - با بسیج توده‌ای توانستند مدعیان جامعه سیاسی را به چالش گرفته و سرانجام در آستانه دهه سی آنها را به حاشیه برانند و حکومت را در دست بگیرند. بسیج جمعی در اینجا به عنوان راهبردی دائمی مؤثرترین پاسخ به مخالفان بود. سرانجام نیز جبهه ملی با بسیج توده‌ای سی تیر، قدرت در جامعه سیاسی را یکپارچه در انحصار خود درآورد. لیکن تضاد منافع گروه‌ها و طبقات مؤتلف در جبهه ملی، این انحصار قدرت را ضمن فروپاشی انسجام سازمان مدعیان طبقه متوسط، شکست. با این حال، تجربه انحصارطلبانه مدعیان پیروز در سی تیر، راه را برای بازگشت و حقانیت اقتدارگرایی در حکومت باز کرد. همچنین بسیج جمعی توده‌ها و استفاده از خشونت توده‌ای علیه مخالفان، ستیزه‌جویی تحت لوای «افکار عمومی» و موج مخرب آن را توجیه می‌کرد. بدین ترتیب، در جامعه سیاسی کنترل و تفکیک قوا از اعتبار و کارکرد

۱. اشاره به شعری که در روزنامه شاهد علیه رزم‌آرا به چاپ رسید و مرگ او را در فال می‌دید. (ر.ک: زهتاب‌فر، ۱۳۷۶: ۲۳۲-۲۳۳)

۲. در این جلسه مصدق خود را به غش می‌زند و حائری‌زاده فریاد می‌زند: «این سپهبد [رزم‌آرا] پدر ملت را کشت».

۳. مصدق با مطرح کردن این داستان که شخصی نورانی در خواب او را ترغیب به بازکردن زنجیرهای بسته به پای ملت ایران، مخالفت با دولت را مخالفت با ملی شدن صنعت نفت می‌دانست. (ر.ک: میرفطروس، ۲۰۰۸: ۷۴؛ عظیمی، ۱۳۷۵: ۳۵) احتمالاً منبع قدرتی که مطرح کردن این قبیل مسائل را توجیح می‌کرد همان خیابان‌های سیاسی بوده است، وگرنه اعضای جامعه سیاسی ایران عمدتاً اقبالی به این ادعاها نشان نمی‌دادند.

افتاد و چالش‌گران با نیروی عظیم کنش‌های جمعی و بسیج توده‌ای آشنا شدند. پیروزی جنبش کارizmایی سی تیر در دوره آنومیک فشار و اضطراب روانی، اقتصادی، اخلاقی، مذهبی و سیاسی، حاصل گسستی اجتماعی بود که تعریف «منزلت اجتماعی» مدعیان را هم به چالش می‌کشید. بدین ترتیب، در عرصه سیاسی، قواعد بازی نخبه‌گرایانه را از بین برد و چیزی جز کارizmای پیشوا و اراده عمومی را جایگزین آن ساخت.

### منابع و مأخذ:

۱. آبراهامیان، یرواند، (۱۳۷۷) ایران بین دو انقلاب، درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران معاصر، ترجمه محمدابراهیم فتاحی، ولی‌اللهی و احمد گل‌محمدی، تهران، نی.
۲. آبراهامیان، یرواند، (۱۳۸۹) تاریخ ایران مدرن، ترجمه محمد ابراهیم فتاحی، تهران، نی.
۳. ارسنجانی، نورالدین، (۱۳۷۹) دکتر ارسنجانی در آینه زمان، تهران، قطره.
۴. آلموند، گابریل؛ پاولجونیور، جیبینگهام؛ مونت، رابرتجی، (۱۳۸۱) چارچوبی نظری برای بررسی سیاست تطبیقی، ترجمه علیرضا طیب، تهران، مرکز آموزش مدیریت دولتی.
۵. آوری، پیترو، (۱۳۸۲) تاریخ معاصر ایران، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران، آشیانه کتاب.
۶. امیرخسروی، بابک، (۱۳۷۵) نظر از درون به نقش حزب توده ایران (نقدی بر خاطرات نورالدین کیانوری)، تهران، اطلاعات.
۷. بشیریه، حسین، (۱۳۷۴) جامعه‌شناسی سیاسی، نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی، تهران، نشر نی.
۸. بشیریه، حسین، (۱۳۸۱) دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران دوره جمهوری اسلامی ایران، تهران، نگاه معاصر.
۹. بهنود، مسعود، (۱۳۶۹) دولت‌های ایران، از سیدضیا تا بختیار، تهران، جاویدان.
۱۰. بی‌من، ویلیام، (۱۳۸۶) زبان، منزلت و قدرت در ایران، ترجمه رضا مقدم‌کیا، تهران، نشر نی.

۱۱. پهلوی، محمدرضا، (۱۳۷۱) پاسخ به تاریخ، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران، انتشارات زریاب.
۱۲. ترکمان، محمد، (۱۳۶۱) تهران در آتش «کابینه قوام و حوادث سی ام تیر»، تهران، امیر.
۱۳. تقی‌زاده، حسن، (۱۳۷۹) زندگی طوفانی (خاطرات)، به کوشش عزیزالله علیزاده، تهران، انتشارات فردوس.
۱۴. دهنوی، محمد، (۱۳۶۲) سخنرانی‌ها و مکتوبات و پیام‌های آیت الله کاشانی، تهران، شرکت سهامی چاپخش.
۱۵. ذبیح، سپهر، (۱۳۷۰) ایران در دوران مصدق: ریشه‌های انقلاب ایران، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی تهران، عطائی.
۱۶. ذهتاب‌فر، رحیم، (۱۳۷۶) افسانه مصدق، تهران، علمی.
۱۷. زونیس، ماروین، (۱۳۷۸) روان‌شناسی نخبگان سیاسی ایران، ترجمه پرویز صالحی، زهرا لبادی، سلیمان امین‌زاده، تهران، چاپ‌پخش.
۱۸. شجیعی، زهرا، (۱۳۷۲) نخبگان سیاسی ایران از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی (نمایندگان مجلس شورای ملی)، تهران، سخن.
۱۹. شوکت، حمید، (۱۳۸۵) در تیررس حادثه: زندگی سیاسی قوام‌السلطنه، تهران، اختران.
۲۰. عاقلی، باقر، (۱۳۸۰) شرح حال رجال سیاسی و نظامی ایران معاصر، تهران، گفتار.
۲۱. عاقلی، باقر، (۱۳۷۲) روزشمار تاریخ ایران، تهران، گفتار.
۲۲. عظیمی، فخرالدین، (۱۳۷۵) بحران دموکراسی در ایران، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران، البرز.
۲۳. غریب، علی، (بی‌تا) کاشانی و مصدق؛ تفاهمات و تقابلات، سایت اطلاعات نت، آخرین تاریخ دسترسی ۱۳۹۰/۴/۳۰ قابل دسترس در:  
[www.ettelaat.net/extra\\_07\\_augusti/k\\_va\\_m\\_t\\_va\\_t.asp](http://www.ettelaat.net/extra_07_augusti/k_va_m_t_va_t.asp)
۲۴. فوران، جان، (۱۳۷۸) مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی، ترجمه احمد تدین، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
۲۵. کاتوزیان، محمدعلی همایون، (۱۳۸۱) تضاد دولت و ملت: نظریه تاریخ و سیاست در ایران، ترجمه علیرضا طیب، تهران، نی.

۲۶. کاتوزیان، محمدعلی همایون، (۱۳۷۲) مصدق و مبارزه برای قدرت در ایران، ترجمه فرزانه طاهری؛ تهران، مرکز.
۲۷. کاتوزیان، محمدعلی همایون، (۱۳۶۶) اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران، مرکز.
۲۸. کاشانی، محمود، (۱۳۵۱) قیام ملت مسلمان ایران، ۳۰ تیر ۱۳۳۱، بی‌جا، بی‌نا.
۲۹. کشاورز، فریدون، (۱۳۷۹) خاطرات سیاسی دکتر فریدون کشاورز، به کوشش علی دهباشی، تهران، آبی.
۳۰. کرمی‌پور، حمید، (۱۳۸۴) خاطرات دکتر شروین، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۳۱. کوهن، آوین استنفورد، (۱۳۸۱) تئوری‌های انقلاب، ترجمه علیرضا طیب، تهران، قوس.
۳۲. کینزر، استفان، (۱۳۸۲) همه مردان شاه، ترجمه شهریار خواجهیان، تهران، اختران.
۳۳. طلوعی، محمود، (۱۳۸۳) بازیگران عصر پهلوی از فروغی تا فردوست، تهران، علم.
۳۴. مجتهدزاده، پیروز، (۱۳۸۱) جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، تهران، سمت.
۳۵. مصدق، محمد، (۱۳۷۰) خاطرات و تألمات دکتر مصدق، تهران، علمی.
۳۶. مکی، حسین، (۱۳۷۰ الف) سال‌های نهضت ملی، تهران، علمی.
۳۷. مکی، حسین، (۱۳۷۰ ب) کتاب سیاه، تهران، علمی.
۳۸. مکی، حسین، (۱۳۷۸) وقایع سی تیر ۱۳۳۱، تهران، علمی.
۳۹. موسوی‌زاده، جهانگیر، (۱۳۸۱) تبریز زیر چکمه‌های ارتش سرخ (جلد ۱ و ۲)، تهران، موسوی‌زاده.
۴۰. موحد، محمدعلی، (۱۳۷۸) خواب آشفته نفت، مصدق و نهضت ملی ایران (جلد ۱ و ۲)، تهران، کارنامه.
۴۱. مهدی‌نیا، جعفر، (۱۳۷۵) زندگی سیاسی قوام السلطنه، تهران، گلدیس.
۴۲. میرفطروس، علی، (۲۰۰۸) دکتر محمد مصدق؛ آسیب‌شناسی یک شکست، از انقلاب مشروطیت به انقلاب اسلامی، کانادا، فرهنگ.
۴۳. نجاتی، غلامرضا، (۱۳۷۳) تاریخ بیست و پنج ساله ایران از کودتا تا انقلاب، تهران، رسا.
۴۴. نجاتی، غلامرضا، (۱۳۷۷) مصدق: سال‌های مبارزه و مقاومت، تهران، رسا.
۴۵. هانینگتون، ساموئل، (۱۳۷۵) رویارویی تمدن‌ها، ترجمه مجتبی امیری، تهران، اطلاعات.

۴۶. همایون، داریوش، (۱۳۸۵) صد سال کشاکش سنت و تجدد، آلمان، تلاش.
۴۷. اسکاچپول، تدا، (۱۳۸۸) بینش و روش در جامعه‌شناسی تاریخی، ترجمه هاشم آقاجری، تهران، نشر مرکز.
۴۸. ازغندی، علیرضا، (۱۳۷۹) تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۴۹. مصدق، محمد، (۱۳۶۵) خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق، گردآورنده ایرج افشار، تهران، علمی.
۵۰. سریع‌القلم، محمود، (۱۳۸۶) فرهنگ سیاسی ایران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۵۱. مشیرزاده، حمیرا، (۱۳۸۱) درآمدی نظری بر جنبش‌های اجتماعی، پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی.
۵۲. اشرف، احمد؛ بنوعزیزی، علی، (۱۳۸۶) طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران، ترجمه سهیلا فارسانی، تهران، انتشارات نیلوفر.
۵۳. موثقی، احمد، (۱۳۸۸) نوسازی و اصلاحات در ایران (از اندیشه تا عمل)، تهران، قومس.
۵۴. آبراهامیان، یرواند، (۱۳۸۲) «کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در ایران»، چشم‌انداز ایران، شماره ۲۴، بهمن / اسفند.
۵۵. آذرنگ، عبدالحسین، (بی‌تا) «جبهه ملی» دانشنامه جهان اسلام، آخرین تاریخ دسترسی ۱۳۹۰/۴/۳۰، قابل دسترسی در: <http://www.encyclopaediaislamica.com/madkhal2.php?sid=4503>.
۵۶. الگار، حامد، (۱۳۷۱) «نیروهای مذهبی در ایران قرن بیستم» سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ ایران و کمبریج، ترجمه عباس مخبر، تهران، طرح نو.
۵۷. ایمان، محمد تقی؛ محمدیان، منیژه، (۱۳۸۷) «روش‌شناسی در نظریه بنیادی» فصلنامه روش‌شناسی علوم انسانی، سال ۱۴، شماره ۵۶.
۵۸. دانایی فرد، حسن، (۱۳۸۴) «تئوری‌پردازی با استفاده از رویکرد استقرایی: استراتژی مفهوم‌سازی تئوری بنیادی»، دو ماهنامه دانشگاه شاهد، سال دوازدهم، دوره جدید، شماره ۱۱ تیر.
۵۹. سریع‌القلم، محمود، (۱۳۸۵) «عشق و سیاست»، فصلنامه مدرسه، سال اول، شماره ۴.



۶۰. عظیمی، فخرالدین، (۱۳۸۴) «برکناری مصدق»، مصدق و کودتا، مارک گازیوروسکی، ترجمه علی مرشدی‌زاده، تهران، انتشارات قصیده‌سرا.
۶۱. منصوریان، یزدان، (۱۳۸۶ الف) «گراندد تئوری: نظریه‌سازی استقرایی بر اساس داده‌های واقعی»، فصلنامه پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت.
۶۲. منصوریان، یزدان، (۱۳۸۶ ب)، «گراندد تئوری چیست و چه کاربردی دارد؟» همایش چالش‌های علم اطلاعات، اصفهان، دانشگاه اصفهان.
۶۳. هانت، لین، (۱۳۸۸) «کنش جمعی چارلز تیلی»، در بینش و روش در جامعه‌شناسی تاریخی، ترجمه هاشم آقاجری، تهران، نشر مرکز.
۶۴. همبلی، گاوین، (۱۳۷۱) «خودکامگی پهلوی: محمدرضا شاه (۱۳۵۷-۱۳۲۰)» سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ ایران و کمبریج، ترجمه عباس منخبر، تهران، طرح نو.

65. Glaser, Barney. G., & Strauss, Anselm. L. , (1967) *The discovery of grounded theory*, Chicago: Aldine

66. Tilly, Charles, (1977) *From the mobilization to revolution*. university of michigan press.

Documents: *Cold war international history project bulletin*, issue 12/13 New Evidence on the Iran Crisis 1945.46. Available on : [http://www.wilsoncenter.org/sites/default/files/New\\_Ev\\_IranCrisispdf](http://www.wilsoncenter.org/sites/default/files/New_Ev_IranCrisispdf)

